
بررسی نظریه های
نجات و مبانی باورداشت
امام مهدی (عج)
محمد مطیع الرحمن


بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی نظریه های نجات و مبانی باورداشت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد مطیع الرحمن

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بررسی نظریه های نجات و مبانی باورداشت امام مهدی (عج)

مشخصات کتاب

نویسنده:محمد مطیع الرحمن

ناشر: محمد مطیع الرحمن

مقدمه

نگارش این مقاله بر اساس گردآوری آموزه های موثق موجود در آثار مرتبط تازه منتشره و نیز مبتنی بر بررسی و پژوهش می باشد. هرچند از جهت یافتن کتاب های تحقیقی در این زمینه برای شیعیان بنگلادش محدودیّت وجود دارد.جهت کار آمدی، این موضوع: «بررسی نظریه های نجات و مبانی مهدویت» در دو بخش مطرح می شود:

مبانی باورداشت امام مهدی (مهدویت)

اشاره

اعتقاد به امام مهدی (عج) یا مهدویت، یعنی حکومتش و سایر مطالب مرتبط، بر موضوع جانشینی «امام علی امیرالمؤمنین» (علیه السلام) مبتنی است. دانشمندان صاحب نظر در بحث مهدویّت، بر این باورند که اعتقاد به امامت و تعیّن امامت امام دوازدهم در حضرت مهدی (عج) مبتنی بر متون دینی و نیز حقایق تاریخی است. قرآن، احادیث پیامبر و امامان معصوم و حقایق تاریخی، نظریه ی مهدویت را بر مبنایی استوار پی می نهند. جهت پرداختن به وجوه گوناگون این نظریه، در ابتدا به ابعاد نظریه در متون دینی و حقایق تاریخی، به اختصار اشاره می شود.

معنی واژه مهدی

«جاسم م. حسین» معنی کلمه ی «مهدی» را در اثرش: «غیبت امام دوازدهم» تبیین می کند. لغت «مهدی» که به معنی «شخص هدایت شده توسط خدا» است مجهول از فعل «هدی» به معنی «هدایت کردن» می باشد. «هادی» آن واژه ای که دوبار در قرآن استعمال شده است، صفت فاعلی از همین بُن، و به معنی «راهنما» است:اولین آیه می فرماید:... انّ الله لَهادِ الّذین آمنوا الی صراط مستقیم [۱] ; خدا کسانی را که ایمان آورده اند به راه راست هدایت می کند. [۲] .و دومین آیه:...کفی بربّک هادیاً و نصیراً [۳] ; پروردگار تو برای راهنمایی و یاری تو کافی است.در کاربرد قرآنی، هشت صورت از همین بُن، «اهتدی»: «هدایت را برای خویش پذیرفت»، دقیقاً به عنوان معنی مطاوعی استعمال شده است که وجه وصفی آن «مُهتدی» است.انسانی که از سوی خدا هدایت شده است، هدایت یافته ی صرف نیست بلکه خود نیز به صورتی دل آگاهانه یا عقلی، پذیرای هدایت الهی است. در این صورت وی

می تواند معرفت خدا را تحصیل کند تا خدا وی را از طریق پیروی احکامش در زمین به هدایت، رهنمون گردد. بر این اساس، شریعت الهی را نمی توان جز از طریق این منبع معرفت، دریافت. از این رو در سراسر دوران تاریخ، خدا معارف و شریعت را به گروهی از افراد که هدایت شدگان الهی بودند وحی کرد تا بشر را به صراط مستقیم هدایت نماید. این افراد را «پیامبران» می نامند که از [چنان] صفات نافذی برخوردار بودند که فرمان های الهی را به موقع به اجرا می گذاشتند و نیز مردم را بی [هیچ] خطایی هدایت می کردند. لذا آنان، در قرآن «هداه» (جمع هادی) خوانده شده اند، زیرا ایشان پیشتر مشمول هدایت الهی گردیده اند. واژه ی «مهدی» (هدایت شده) همان معنای «مهتدی» را دارد.

رسالت مهدی

چیرگی اسلام بر همه ی ادیانآیت الله شهید سید محمدباقر صدر در کتاب «آخرین اختر فروزان» [۴] چنین می گوید:قرآن کریم می فرماید که رسالت غائی پیامبر اکرم اسلام، پیروزی بخشیدن این دین مقدّس، بر ادیان دیگر عالم است; و در نهایت، روزی این آرمان قدسی تحقق خواهد یافت: هو الّذیاَرسل رسولَه بالهُدی ودین الحقّ لیُظهره علی الدّین کلّه ولو کره المشرکون [۵] ; او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دین درست و بر حق، تا او را بر همه ی دین ها پیروز گرداند، هرچند مشرکان را خوش نیاید.استاد [آیت الله] جعفرسبحانی نیزدرکتابش«خلاصه زندگانی رهبران اسلام»به همین معنااز این آیه ی قرآن اشاره دارد [۶] .رهبری به امر الهی[مرحوم] علامه ی طباطبایی نقش امام مهدی را در اثرش به نام

«شیعه در اسلام» بهتر تبیین کرده است: [۷] .«کسی که رهبری امتی را به امر خدا به عهده دارد چنان که در مرحله ی اعمال ظاهری، رهبر و راهنماست در مرحله ی حیات معنوی نیز رهبر، و حقائق أعمال با رهبری او سیر می کند.» [۸] .وجعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لنا صبروا (السجده: ۳۲ / ۲۴) یعنی: «ما بعضی از آن ها را امام قرار دادیم تا مردم را به وسیله ی امر ما هدایت کنند; زیرا آنان صبر کردند».از این گونه آیات استفاده می شود که امام، علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری، دارای نوعی هدایت و جذبه ی معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرّد می باشد، و به وسیله ی حقیقت و نورانیّت و باطن دانش، در قلوب شایسته ی مردم تأثیر و تصرّف می نماید و آن ها را به سوی مرتبه ی کمال و غایت ایجاد، جذب می کند. (دقت شود).شهید مطهری، در کتابش «ولاءها و ولایت ها» چنین اظهار می دارد:«حضرت معظم له (علامه طباطبایی) درباره ثبوت ولایت و حامل آن «امام» و این که جهان انسانی همواره از انسانی که حامل ولایت باشد (انسان کامل) خالی نیست می فرمایند:در ثبوت و تحقق صراط ولایت که در وی انسان، مراتب کمال باطنی خود را طی کرده و در موقف قرب الهی جایگزین می شود، تردیدی نیست، زیرا ظواهر دینی بدون یک واقعیت باطنی تصوّر ندارد و دستگاه آفرینش که برای انسان ظواهر دینی (مقررات عملی و اخلاقی و اجتماعی) را تهیه نموده و وی را به سوی او دعوت کرده است ضرورتاً این واقعیت باطنی را

که نسبت به ظواهر دینی به منزله ی روح است آماده خواهد ساخت و دلیلی که دلالت بر ثبوت و دوام نبوت (شرایع و احکام) در عـالم انسانی کرده و سازمان مقررات دینی را به پا نگه می دارد، دلالت بر ثبوت و دوام و فعلیت سازمان ولایت می کنـد و چگونه متصوّر است که مرتبه ای از مراتب توحیـد و یا حکمی از احکام دین امر (فرمان) زنده ای بالفعل داشـته باشد در حالی که واقعیّت باطنی که در بر دارد در وجود نباشد و یا رابطه عالم انسانی با آن مرتبه مقطوع بوده باشد. کسـی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه ی انسانیّت را با این واقعیّت حفظ می کنـد در لسان قرآن، «امام» نامیده می شود. [۹] سبحانه برای پیشـروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته. ولایت که به قلوب بندگان می تابد، اشعه و خطوط نوری هستند از کانون نوری که پیش اوست، و موهبت های متفرقه، جوی هایی هستند متصل به دریای بیکرانی کـه نزد وی می باشـد». [۱۰] .تقـدیر جـامعه ی انسـانی: انقلاـب مقـدّس و پیروزی عـدالتقرآن کریم و احادیث نبوی و ائمه ی معصومین به وضوح سـرانجام جـامعه ی بشـری را بیـان می فرماینـد. عالمان نیز اثبات کرده انـد که سـرانجام انسان در راسـتای «انقلاـب مقـدّس» است.آیه هـای قرآنیـدر ادامه تعـدادی از آیه هـای قرآن کریم در ارتبـاط بـا موضوع فوق نقل می شود. این اندیشه در کتاب «آخرین اختر فروزان» اثر شهید آیت الله سید محمدباقر صدر ابراز شده است که به عنوان مرجعی در

دسترس استفاده می شود.«آیه ی اول»: قرآن بشارت می دهد که سرانجام، حکومت بر زمین از آن متقین و بندگان صالح خدا خواهد بود:انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین [۱۱] ; زمین از آن خداست و به هر کس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می دهد، و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.«آیه ی دوم»: زمین که سرشار از فساد، تباهی،جهالت و مانند جنازه ای بیروح میگردد با انوار درخشان عدالت تجدید حیات خواهد کرد:وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنَّهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الّذی ارتضی لهم ولیبدّلنّهم من بعد خوفهم اَمناً یعبُدوننی لایشرکون بی شیئاً و من کفَر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون [۱۲] ; خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، هم چنان که مردمی را که پیش از آن ها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را که خود برایشان پسندیده است استوار سازد و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی کنند، و آن ها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.«آیه ی سوم»: خدای متعال در آیه ای دیگر نیز، همین مطالب را مطرح فرموده است:یُریدون لیُطْفئوا نورَالله بأفواهِهم و الله متم نورِه و لوکره الکافرون [۱۳] ; می خواهند نور خدا را با دهان هایشان خاموش کنند، ولی خدا کامل کننده ی نور خویش است، اگرچه کافران را ناخوش آید.با مطالعه ی این

مطالب و ده ها مطلب مشابه دیگر، در می یابیم که تنها هنگامی پیام اسلام به صورت کامل تحقق می یابد که این آرمان ها و آرزوهای مقدّس عینیّت یافته باشد. تمام غایت های دروغین و موهوم رخت بربندد و آن گاه تنها اسلام، دین حقیقی و بی بدیل، آیین همه ی مردمان در شرق و غرب عالم گردد، بی عدالتی، ظلم و نابرابری نابود شود و در مقابل، عدالت و برابری، ناموس آفرینش عالم، سراسر جهان را فرا گیرد، حاکمیت خلفای الهی در جای جای عالم برقرار شود و نور هدایت الهی تابیدن گیرد و زمین از آن صالحان گردد. [۱۴] .احادیثدر آثار عالمان، احادیث بسیاری از پیامبر و امامان معصوم پیدا می شود که بیان گر جهت گیری جامعه ی انسانی، به سوی انقلابی مقدس است که عدالت به فرمان الهی مستقر می گردد.الف احادیث نقل شده در کتاب: «آخرین اختر فروزان»کتاب «آخرین اختر فروزان» اثر شهید سید محمدباقر صدر، بیان میدارد: «بعد از قرآن کریم، احادیث پیامبر اکرم و ائمه ی بزرگ، مهم ترین وارزشمندترین گنجینه ی معارف اسلامی است. در اقیانوس جواهرات احادیث اسلامی، بشارت هایی مبنی برحکومت عدل میتوان مشاهده نمود. به علاوه، توجه خاصی به «انقلاب مقدس» و رهبر الهی آن کسی که این آرمان مقدس را تحقق می بخشد شده است». [۱۵] .«حدیث اول»: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: «لو لَمْ یبق من الدّنیا الاّ یومٌ واحدٌ لطوّل الله ذلک الیوم حتّی یلی رجلٌ من عترتی اسمه اسمی یملأ الارض عدلاً و قسطاً کما مُلئت ظلماً و جوراً» [۱۶] ; اگر از عمر

دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی گرداند تا بیاید مردی هم نام من، از خانواده ام که زمین را از برابری و عدالت پرنماید همچنان که پیش از آن از ستم گری و بیداد پر شده بود.سیاق این حدیث ارزشمند بیش از هر چیز بیان گر بشارتی قطعی است. مردم را از حکومت عدل، پیروزی و تحقق وعده های الهی همان طور که در بیشتر منابع شیعه و سنّی ذکر شده است آگاه می سازد.«حدیث دوم»: در حدیث دیگری، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:«الائمه من بعدی اثناعشر أوّلهم انت یا علیّ و آخرهم القائم الّذی یفتح الله عزّوجلّ علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها» [۱۷] ; امامان بعد از من دوازده نفر هستند که اولین ایشان تو هستی یا علی و آخرین ایشان قائم است که خدا عزّوجل، به دستان وی مشرق ها و مغرب های زمین را می گشاید.ب احادیث نقل شده در کتاب: «خلاصه ای از زندگانی رهبران اسلام»[استاد] جعفر سبحانی، درکتابش «خلاصه ای از زندگانی رهبران اسلام» [۱۸] چند حدیث درارتباط با سرانجام جامعه ی انسانی نقل می کند:«حدیث اول»: حضرت امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «به محض قیام مهدی (علیه السلام)، رحمت ها و برکت های الهی، پرواپیشگانی را که خردشان در پی آن انقلاب آسمانی کمال می یابد، فرا می گیرد.» [۱۹] .«حدیث دوم»: امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: «هنگام قیام مهدی (علیه السلام)، توان بینایی و شنوایی شیعیان، به اعطای الهی، چنان افزایش خواهد یافت که ایشان قادر خواهند گشت آن

حضـرت را آشـکارا ببینند و صدای او را به وضوح بشـنوند.»چه بسا توسـعه ی فعلی نظام ارتباطات و اینترنت، امکان وقوع این روی داد بزرگ را به ذهن ها نزدیک نماید.ج اظهار نظر «جاسم. م. حسـین»شاید نقل اظهار نظر «جاسم. م. حسـین»، در ارتباط با نقش امام دوازدهم و حکومت وی سـزاوار ذکر باشـد:«حسب قول امام باقر (علیه السـلام) هـدف اصـلی حضـرت قائم (عج) بنیان گذاری حکومت اسـلامی و اجرای احکام اسلام، به همان صورت که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل گردید می باشـد. امام عصـر (عـج) با پی گیری خط مشـی پیامبر [اکرم] از طریق نسـخ و برانـداختن همه ی بـدعت های برآمـده از فضای جـاهلیّت، اسـلام را به صورتی نوین تحقق می بخشـد. روایات دیگر حاکی از آن است که وی احکام داود و سـلیمان را همراه احکام اسـلام، و نیز احکام تورات را برای یهودیان، و احکام انجیل را برای مسـیحیان اجرا می کند. بر حسب [روایت] نعمانی، حکومت او شامل سـرزمین های اسـلامی و نیز قلمروهای رم، سـند و هندوچین خواهد بود.تعدادی روایات، دلالت بر این دارد که تأسـیس حکومت سیاسـی قائم (عـج)، در جریان رونـدی از روی دادهای طبیعی رخ می نماید. حدیثی نبوی، حاکی از آن است که گروهی از مردم شـرق، فعالیت های زمینه ساز را آغاز می نمایند و طریق استقرار [حکومت] مهدی (عج) را به کمک ابزارهای نظامی هموار می نمایند. بر حسب این روایت، حضـرت در راسـتای تحصـیل قدرت، بدون بهره گیری از کمک های اعجازآمیز مبارزه می کند و در این راه با مشکلات و مخالفت بر ضد آموزه هایش

روبـه رو خواهـد گشت». [۲۰] .اسـتدلال هـای عالمان[مرحوم] علامه ی طباطبایی می فرمایـد: «آیین مقـدس اسـلام، زنـد گانی عموم بشـر را از هر جهت در نظر گرفته، دسـتور می دهد. از جهت حیات معنوی مورد بررسـی قرار داده و راهنمایی می کند و در حیات صوری نیز از جهت زنـد گی فردی و اداره آن مـداخله می نماید چنان که از جهت زند گی اجتماعی و زمامداری آن (حکومت) مـداخله می نمایـد.بنابر جهـاتی که شـمرده است امـامت و پیشوایی دینی در اسـلام، از سه جهت ممکن است مورد تـوجه قرار گیرد. از جهـت حکـومت اسـلامی; و از جهـت بیـان معـارف و احکـام اسـلام; و از جهت رهـبری و ارشـاد حیـات معنوی.شـیعه معتقـد است که چنان که جامعه اسـلامی به هر سه جهت نامبرده نیازمنـد ضـروری دارد، کسـی که متصدی اداره جهات نامبرده است و پیشوایی جماعت را در آن جهات به عهده دارد از ناحیه خدا و رسول باید تعیین شود و البته پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) نیز به امر خـدا تعیین فرموده است.» [۲۱] .علامه ی طباطبایی در جای دیگر می فرماید: «دلیل گذشـته در مورد دریافت داشـتن احکام و شـرایع آسـمانی که به واسطه پیغمبران انجام می گیرد همین قدر اصل وحی یعنی گرفتن احکام آسـمانی را اثبـات می کنـد نه اسـتمرار و همیشـگی آن را، به خلاـف حفـظ و نگهـداری آن که طبعـاً امری است اسـتمراری و مـداوم. و از این جاست که لزوم نـدارد، پیوسـته پیغمبری در میان بشـر وجود داشـته باشـد ولی وجود امام که نگه دارنـده دین آسمانی است پیوسته در میان بشر لازم است و هر گز جامعه بشری از

وجود امام خالی نمی شود، بشناسند یا نشناسند و خدای متعال در کتاب خود می فرماید: فان یکفر بها هؤلاء فقد وکّلنا بها قوماً لیسوا بهـا بکافرین) [۲۲] نمی کنـد، کـافران ایمـان نیاورنـد مـا گروهی را به آن موکل کرده ایم که هرگز به آن کافر نخواهند شد». [۲۳] .آیه ها و روایت های بالا، فوق حاکی از آن است که انقلابی حقیقی، بر اساس دو بُعد مادی و معنوی پدید خواهد آمـد. احـادیث اسـلامی بیان گر مطالب فراوانی راجع به تکامل اخلاقی [انسان ها] به هنگام ظهور امام دوازدهم (علیه السـلام) است. حضرت مهدی (عج)، ظلم و جور را ریشه کن می کند و عدالت جهانی را برقرار می نماید.

مهدی چه کسی خواهد بود؟

جهت پاسخ به این سؤال، ضـمن فهرست آثار مرتبط موجود (آثاری که اثبات می کند «القائم المهدی» همان پسر امام یازدهم، امـام حسن عسـکری (علیه السـلام) است) طبق نظام خاصّ‌ی مطالب مربوط نقل خواهـد شـد.آیه های قرآنی درباره ی قیام امام مهدی (عج) و غیبتشـجاسم م.حسین با استناد به: کافی، [۲۴] کمال الدین [۲۵] و الغیبه للنعمانی [۲۶]، در اثرش به نـام «غیبت امام دوازدهم (علیه السلام)» [۲۷] چنین می نویسد:در تفسـیرهای شیعی، بسیاری از آیات قرآن به عنوان مستندهایی برای نقش «قـائم» و «غیبت» وی ملاـحظه شـده است. مهم ترین آن آیـات، دو آیه ی زیر است:فلاـ اقسم بـالخُنّس، الجـوار الکُنّس [۲۸] ; سوگند به سـتارگان بازگردنده، سیر کننده ی غایب شونده.بنابه قول امام باقر [(علیه السلام)]، این دو آیه دلالت بر غایب شدن امام در سال ۲۶۰ ه. ق. [۲۹] و سپس ظهور ناگهانی وی، همانند یک ستاره ی درخشان ثاقب

(تیزرو) در شب تاریک دارد.ابن فرات، کلینی و صـدوق، آیه ی زیر را تفسـیر می کنند:قل أرأیتُم إن أصبح مآؤکم غوراً فمن یـأتیکم بمـاء معین [۳۰] ;بگـواگر آبتـان درزمیـن فورود،چه کسـی شـماراآب روان خواهـدداد؟آنهـابراین عقیـده انـدکه آیه یفوق،استعاره ایمیباشـدازغیبت امام،که حضورش دربین مردم به مانند آبیموردنیازبرای رفع عطش است.به نظر «کلینی» آیه ی: والذین یصدّقون بیوم الدین [۳۱] ; و کسـانی که روز قیامت را تصـدیق می کننـد; اشاره به کسانی دارد که ظهور قائم را باور دارنـد. نیز «منصور یمـان»، عـالم زیـدی تفسـیر باطنی مشابهی از آیه های دیگر می دهـد:و من الناس من یقول امنا بالله و بالیوم الآخر و ماهم بمؤمنین، یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الاّ انفسـهم و ما یشعرون [۳۲] ; پاره ای از مردم می گویند: به خـدا و روز قیامت ایمان آورده ایم، حال آن که ایمان نیاورده انـد، اینان خدا و مؤمنان را می فریبند، و نمی دانند که تنها خود را فریب می دهند.«منصور یمان» می گوید مراد از «الیوم الاخر» در این آیه، همان صاحب الزمان است، یعنی القائم المهدی. به نظر وی «قـائم» هنگـام ظهورش نظـام سیاسـی اهـل بیت را بر ویرانه های نظام نابرابر بنیاد می نهـد.«کلینی» از آیه ی زیر تفسـیر بـاطنی در همین مورد دارد:و قـل جاء الحقّ و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا [۳۳] ; بگو حق آمـد و باطل نابود شد، حقا که باطـل نابود شـدنی است.«[شـیخ] طوسـی» هنگـام اظهار نظر درباره ی برخی آیات معین قرآن، پا جا پای «کلینی» می نهـد، مثلاً این آیات را در نظر گیرید:و نُرید ان نمنّ علی الذین

استُضـعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین، و نمکّن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان وجنودهما منهم ماکانوا یحذرون [۳۴] ; و ما بر آن هستیم که بر مستضـعفان روی زمین نعمت دهیم و آنان را پیشوایان سازیم و وارثان گردانیم، و آن هـا را در آن سـرزمین مکـانت بخشـیم و به فرعون و هامـان و لشـکریانشان چیزی را که از آن می ترسیدند نشان دهیم.[شـیخ] طوسـی بر این عقیـده است که آیات فوق، بنیان گـذاری دولت عـدل «القائم المهـدی» را پیش بینی می کنـد; حضـرت مهدی (عـج) هر آن چه در اختیار سـتمکاران است تصـرف می کنـد.دیگر دانشـمندان امامیه بر این باورند که امام پنجم [امام محمد] باقر (علیه السـلام) فرموده است وعده ی الهی پیروزی یکی از امامان اهل بیت، به صراحت در آیه ی زیر بیان شده است:و لقد کتبنا فی الزبور من بعـد الذکر انّ الارض یرثها عبادی الصالحون [۳۵] ; و ما در زبور پس از تورات نوشـته ایم که این زمین را بنـدگان صالـح من به میراث خواهند برد.آیات دیگری نیز توسط عالمان امامیه، در ارتباط با نقش حضـرت قائم، بعد از ظهور، تفسیر شـده است; نظیر آیه ی:وعـد الله الـذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیسـتخلفنّهم فی الأرض کما اسـتخلف الذین من قبلهم و لیمکّننّ لهم دینهم الـذی ارتضـی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم أمناً یعبدوننی لایشـرکون بی شیئاً ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسـقون [۳۶] ; خـدا به کسانی از شـما که ایمان آورده انـد و کارهای شایسـته کرده انـد وعـده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند،

همچنـان که مردمی را که پیش از آن هـا بودنـد جانشـین دیگران کرد. و دینشـان را که خـود بر ایشـان پسـندیده است اسـتوار سازد; و وحشتشان را به ایمنی بدل کند، مرا می پرستند و هیچ چیز را با من شریک نمی کنند و آن ها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند.[مرحوم] قمی و [شیخ] طوسی روایت می کنندکه اهل بیت این آیه را در ارتباط با حضرت مهدی (عج) دانسته انـد، چـه ویـدرزمان غیبتش درحـالت «خـوف» بـه سـرمیبرد، و بعـد از زوال ترس، ظهـور می نمایـد، و بـه یقیـن پیروز خـواهد شـد.احادیثی درباره ی امام مهـدی (عـج) و غیبتشـروایت های موجود در این باره از پیامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) و امامان معصوم (علیهم السلام)، به قدری زیاد است که به خوبی ما را نسبت به این اصل مهم اعتقادی کاملاً آگاه می سازد. برای معتبر ساختن این نوشـته روایت های نقل شـده در منابع متفاوتی بیان می شود تا موجب دریافت برتر گردد.روایت های نقل شـده در کتاب: «غیبت امام دوازدهم»«جاسم. م. حسـین» بعض احادیث آشنای مربوط به امام دوازدهم و غیبت وی را ذیل سرفصل های زیر ذکر نموده است: [۳۷] .۱) اخبار راجع به القائم المهدی ۲) روایات اهل سنّت (اهل الحدیث) ۳) امام دوازدهم در احادیث زیدیه۴) امـام دوازدهم در روایـات امامیّه ۵) اخبـار مربوط به امام دوازدهم۶) نقش سیاسـی قائم ۷) علاـیم ظهور قائمجاسم، با اسـتناد به «ترمـذی» اظهار می دارد که احادیث بسـیاری، منسوب به پیامبر در کتاب های حـدیث درباره ی هویت مهدی [(علیه السلام)]، خانواده، کنیه و شخصیتش وجود دارد. نتیجه ی

این احادیث متعدّد حاکی از این است که مهدی [(علیه السلام)] را نسل و سلاله ی پسران فاطمه، دخت پیامبر و به خصوص از ذریه ی پسر فاطمه، حسین است. رنگش هم رنگ عرب ها و بدنش چون بدن بنی اسراییل و نام و کنیه اش همانند نام و کنیه ی پیامبر است. جاسم، با استناد به «کمال الـدین» بیان می دارد که: «مهدی از ذریه ی من است. نامش همان نام من و کنیه اش به سان کنیه ام است. از جهت ظاهر و شخصّیت، دقیقاً شبیه من است. او در غیبت به سر خواهد برد و در آن زمان حیرتی پدید خواهـد آمـد که مردم در آن سر گردان خواهنـد شـد. آن گاه وی نظیر ستاره ای تیزرو ظهور خواهـد کرد تا زمین را از داد و مساوات سرشار سازد، هم چنان که پیش از آن از ستم و نابرابری پر شده باشد.» [۳۸] .درتوضیح نیز بیان شده استکه«ترمذی»همین حدیث را از «ابن مسعود»،درارتباط با غیبت مهدی،بدون هیچ شرحی ذکرکرده است. [۳۹] .«مهدی،ازخانواده ی من، واز پسران فاطمه است». این حدیث از«امّ سلمه»،به واسطه ی«علی بن نُفیل»، [۴۰] روایت شده است. [۴۱] .جاسم با استناد به «ثعلبی» [۴۲] «کَنجی» [۴۳] اظهار می کند: «به سند ابن عباس از پیامبر روایت شده است که فرمود: چگونه خدا امتی را که سرآغازش من، پایانش مسیح، و کانونش «مهدی» از ذریّه ی من است نابود می کند». [۴۴] .جاسم، حدیث دیگری از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، به نقل از «ابن حنبل»، [۴۵] «کراجکی»، [۴۶] بدین شرح، نقل می کند: «زمانی عبدالله بن

مسعود، در یکی از مساجد عراق، مشغول تلاوت قرآن بود، جوانی آمد و از وی پرسید که آیا پیامبر، ایشان را از تعداد جانشینانش آگاهی داده است؟ ابن مسعود پاسخ داد: پیامبر ما را آگاه ساخت که جانشینانش، دوازده جانشین اند که تعدادشان مانند عدد رهبران نقباءِ بنی اسراییل است».حدیث نبوی دیگر، به نقل از صدوق، به سند «عبدالله بن عباس»: «من سرور پیامبرانم، و علی سرور اُمنای من دوازده نفر که اول ایشان علی، و آخر آنها قائم است.» [۴۷] .پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «بعد از من دوازده امام خواهد آمد، اول ایشان تو هستی ای علی، و آخر ایشان «قائم»; همان کسی که به لطف خدای متعال، بر همه ی [گستره ی] شرق و غرب عالم پیروز می گردد.» [۴۸] .استفاده از کنیه ی مهدی توسط گروه های اسلامی متعدد، به ویژه زیدیه، در مبارزه شان برای کسب قدرت، در دوران بنی امیّه، نشان گر معروف بودن این احادیث در بین مسلمانان آن دوره است. به علاوه، راویان بسیاری از فرقه های اسلامی، این احادیث را پیش از سقوط بنی امیه در سال ۱۳۲ ه. ق. [۴۹] نقل کرده اند، که بعدها در کتاب های حدیث جمع آوری گردید. زود هنگام ترین این کتاب ها، «کتاب سلیم بن قیس»، منسوب به «سلیم بن قیس هلالی» [۵۰] است. وی احادیث نبوی بسیاری در ارتباط با مهدی، غیبتش، ظهورش و... نقل می کند. به ویژه اگر کسی این حقیقت را نیز به حساب آورد که احادیث نبوی راجع به مهدی [(علیه السلام)] از بیست و

شش صحابه ی پیامبر نقل شده است، به سند ایشان، سی و هشت راوی این اخبار را در جوامع حدیثی شان ثبت کرده اند.روایت های نقل شده در کتاب «آخرین اختر فروزان»ائمه ی اطهار در چند حدیث، اهمیت وعده ی الهی و حکومت امام دوازدهم را یادآوری کرده و فرموده اند که انتظار منجی بزرگ، ارزشمندترین اعمال است; پیروان و فداییان حضرت مهدی (عج) مردمی محبوب هستند:۱ امام حسن مجتبی (علیه السلام)، در ارتباط با معاهده ی صلح با معاویه، برای مردم درباره ی حکومت امام دوازدهم توضیحاتی می دهد:«آیا شما نمی دانید هر یک از ما (ائمه) مسؤولیت گرفتن بیعت از ستمگران زمان خویش را دارد؟ از بین ما تنها «قائم» است که روح الله «عیسی» پشت سر وی نماز می خواند; و خدای متعال تولدش را از مردم پنهان نگاه می دارد، و نیز شخص وی را از دیدگان مردم مخفی می گرداند. هنگامی که وی ظهور کند هیچ مسؤولیتی برای گرفتن بیعت از کسی ندارد. او نوه ی نهمِ برادرم حسین، و پسر شاهزاده خانمی اسیر است. خدای تعالی، عمرش را در دوران غیبت، طولانی می گرداند، و با قدرت کامل وی، او همانند جوانی تقریباً ۴۰ ساله ظهور می نماید، به گونه ای که همه ی مردم در خواهند یافت که در حقیقت این خدا است که بر همه ی امور حاکمیّت دارد».۲ امام جعفر صادق (علیه السلام)، در پاسخ سؤال یکی از پیروانش، درباره ی جانشینان فرمود: «امامِ بعد از من: پسرم موسی، و امام منتظَر: محمّد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی می

باشـد. همـان امـامی کـه دربـاره اش کراراً گفتـه شـده اسـت: گروهی از مردم، منتظر یـک حکـومت هسـتند، و مـا در انتظـار حکومتمان هستیم که در آخر زمان بنیان گذاری می شود.»۳ هفتمین امام، [وجود] مقدس موسی بن جعفر [(علیه السلام)]، در پاسخ یکی از اصحابش که پرسید آیا وی «القائم بالحق» (کسی که به حق قائم است) می باشد، فرمود: «من قائم بالحق هستم، ولی آن قائم که همه ی دشمنان خدا را از روی زمین برمی اندازد و جهان را آکنده از عدل و مساوات می سازد نواده ی پنجم من است. وی چون نسبت به حیات خویش بیمناک است، مدتی طولانی در غیبت به سر خواهد برد، که در آن دوران گروهی از مردم مرتد می شوند، ولی گروهی دیگر نیز وجود دارند که هم چنان در اعتقاد خویش اسـتوار می مانند».۴ و سرانجام، امام یـازدهم، امام حسن عسـکری [(علیه السـلام)] فرمود: «من [هم اینک] مشاهـده می کنم که بعـد از من، راجع به امام پس از من دربین شـما اختلاف ها پدیدار خواهد شد. هر کس امامان بعد از پیامبر را قبول داشته باشد ولی [امامت] پسر مرا نپذیرد همانند شخصـی اسـتکه نبوت همه ی انبیا را پذیرا باشد ولی نبوت محمد (صلی الله علیه وآله)، پیامبر خدا را انکار کند. و هر کس که نبوت محمـد (صـلی الله علیه وآله) را تصـدیق نکنـد مانند کسـی است که تمام پیامبران خدا را رد کرده باشد، چه عدم اطاعت آخرین از ما مانند انکار اولین ماست. لکن آگاه باش! همانا برای پسرم غیبتی در پیش خواهد بود که همه ی مردم

به تردیـد می افتنـد مگر آن هـا که خـدا ایشـان را حفـظ کنـد.»روایتی در کتـاب: «غیبت امام دوازدهم»احادیث منسوب به امام هـادی و [حضـرت] عسـکری [(علیهمـا السـلام)]، خـود در ایـن دوره مطرح شدنـد، و بر نقش مهم سیاسـی و دینی پسـر [امـام] عسـکری [(علیه السلام)] تأکید دارند. به عنوان مثال، «ابوهاشم جعفری» [۵۱] صحابی و پیرو حضرت هادی [(علیه السلام)]، از آن امام چنین روایت می کند: «جانشـین پس از من، پسـرم حسن است، ولی شـما با جانشـین پسـرم چه خواهید کرد؟» جعفری گفت: «جانم فدای او باد! چه طور؟» امام فرمود: «زیرا شـما شخص او را نخواهید دید، و نیز برای شما مجاز نخواهد بود که نام وی را فاش کنیـد.» جعفری گفت: «چگونه از وی نام بریم؟» امام هادی پاسـخ داد: «حجت از خانواده ی محمّـد است.»بر مبنای روایت کلینی چنین به نظر می رسد که امامت مورد نظر در بیان امام هادی راجع به «قائم» است. به علاوه ایشان احساس کردند که آن بیـانگر گفته ای از امـام هشـتم [حضـرت] رضـا (علیه السـلام) بود که فرموده بود شـخص قـائم دیـده نمی شود و نامش آشـکار نمی گردد. [۵۲] .دیـدگاه [مرحوم] علامه ی طباطبـایی«علامه ی طباطبـایی» در اثرش «شـیعه در اسـلام» می فرمایـد: «احادیث بی شـماری که از طریق عامه و خاصه، از پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) و ائمه اهل بیت (علیهم السـلام) در ظهور مهـدی (علیه السـلام) نقل شـده است، مانند این که وی از نسل پیامبر است و با ظهور خود، جامعه ی بشـری را به کمال واقعی خواهد رسانید و حیات معنوی خواهد بخشید». [۵۳] .از بحث یا

اطلاعات فوق چنین استفاده می شود که اعتقاد به امام مهدی (عج) بر نصوص مقدس، مانند: قرآن، احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و روایت های امامان معصوم (علیهم السلام) از طرفی، و از طرف دیگر حقایق تاریخ اسلام، مبتنی است.کتاب های منتشر شده درباره ی غیبت امام مهدی (عج)کتاب ها و اثرهای منتشر شده در خصوص غیبت امام مهدی (عج) برای مردم، یکی از روش های شناخت علامت های «مهدی» حقیقی است. بسیاری از نویسندگان شیعه، روایت های منسوب به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه (علیهم السلام) را درباره ی این موضوع گردآوری نموده اند. عالمان جهت حفظ اعتقاد امامت، مدارک مربوط (اعم از آیات قرآن و احادیث نبوی و امامان معصوم) را ثبت و ضبط کردند. زمان این نوشته ها، مراحل اولیه ی اسلام می باشد. نوشتن کتاب های نظری، در راستای کاهش حیرت و سردرگمی، بعد از آغاز دوره ی غیبت دوم مطرح شد. بعدها این اثرها مبنای عقلانی اعتقاد شیعه و نیز مهدویت تلقی شد. هر پژوهنده ای که در پی بررسی مبانی مهدویت است ناگزیر باید سراغ این اثرها رود. از بین کتاب های موجود نزد نگارنده، ابتدا به نام «جاسم م. حسین» اشاره می شود. کتاب وی به نام «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم» نگاشته شده است که توسط «بخش خارجی بنیاد بعثت و سازمان امام مهدی» در سال ۱۹۸۱ میلادی، ۱۴۰۲ هجری قمری چاپ شده است. در این کتاب، وی مآخذ کتاب های پژوهش خویش در ارتباط با تألیف اثرش را آورده است.وی کتاب های چاپ شده در ارتباط با امام زمان را

دسته بندی و نام تعدادی از اثرهای مربوط را ذکر کرده است.دسته بندی جاسم را به صورت زیر می توان نمایش داد:۱) کتاب های مرتبط با موضوع غیبت: این کتاب ها به لحاظ زمان تألیفشان، به سه گروه تقسیم می شوند:الف) سال های پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۵۴] .ب) سال های بین ۲۶۰ ۳۲۹ ه. ق. [۵۵] .ج) سال های بعد از ۳۲۹ ه. ق. [۵۶] .۲) زندگی نامه ها: در بین منابع اولیه، کتاب های رجالی به صورت علمی شرح حال راویان و گردآورندگان احادیث را از جهت ارزیابی وثاقت و عدالت ایشان، بررسی کرده اند. امامیّه، چهار اثر زندگی نامه ای اصلی در این باره، در قرن های ۴ ۵ ه. ق. [۵۷] فراهم آورده است.۳) کتاب های تاریخ عمومی: می توان کتاب «آخرین اختر فروزان» را که حاوی صدها حدیث نقل شده در کتاب های شیعه و سنی است نام برد. عالمان بسیاری از فرقه های اسلامی نیز به طور مستقل کتاب هایی در این موضوع تألیف کرده اند، که شاید تعداد آن ها افزون از ده ها جلد باشد.

ابعاد شخصیت امام مهدی

ولادت امام مهدی (عج)، یک حقیقت تاریخیمیلاد امام مهدی (عج) در باور تعدادی از عالمان امامیّهالف) دیدگاه علامه ی طباطبایی: «حضرت مهدی موعود (عج) (که غالباً به لقب امام عصر و صاحب الزمان ذکر می شود) فرزند امام یازدهم که اسمش مطابق اسم پیغمبراکرم (صلی الله علیه وآله) بود و در سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ ه. ق. در سامرا متولد شده و تا ۲۶۰ ه. ق. که پدر بزرگوارش شهید شد تحت کفالت و تربیت پدر می زیست. ایشان

از مردم پنهـان و غـایب بود و جز عـده ای از خواص شـیعه کسـی به شـرف ملاقـات وی نائـل نمی شـد و پس از شـهادت امام یازدهم که امامت در آن حضـرت مستقر شد، به امر خدا غیبت اختیار کرد و جز نوّاب خاص خود به کسی ظاهر نمی شد مگر در موارد اسـتثنایی... چنـد روز به مرگ «علی بن محمـد سـمری» (که در سـال ۳۲۹ ه. ق. اتفـاق افتـاد) مانـده بود که از ناحیه مقـدسه توقعی صادر شـد که در آن به «علی بن محمّـد سـمری» ابلاغ شده بود که تا شـش روز بدرود زندگی خواهد گفت و پس از آن درِ نیابت خاصّه بسـته و غیبت کبری واقع خواهـد شد و تا روزی که خدا به ظهور آن حضـرت اذن دهد غیبت دوام خواهـد یافت...» [۵۸] .ب) دیـدگاه شـهید سـید محمـدباقر صـدر: شـهید سـید محمدباقر صدر، در این ارتباط، در اثرش تحت عنوان «بحثٌ حول المهدی (عج)» می نویسد: مهدی نام یک شخص خاص، پسر امام یازدهم، از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) متولّد سال ۲۵۶ ه. ق. است که پـدرش در سال ۲۶۰ ه. ق. وفات کرد.ج) دیدگاه جاسم م. حسـین: وی در اثرش «تاریخ سیاسـی غیبت امـام دوازدهم» ذکر می کنـد: «محمـد پسـر [امام] حسن عسـکری، امام دوازدهم امامیه یا شـیعه ی دوازده امامی است. شیعه ی اثنی عشری، بعد از اهل سنّت، بزرگ ترین گروه را تشکیل می دهد. به نظر می رسد که وی در سال ۲۵۶ ه. ق. [۵۹] وفات پدرش [امام حسن] عسکری، امام یازدهم، وی به عنوان اقدامی پیشگیرانه، خود را از مقامات خلفای

عبّاسی پنهان نگاه داشت. محلّ [اختفای] او را تنها تعدادی بسیار اندک از پیروانش می دانستند. چهار تن از صحابه ی نزدیک پدرش، نایب های واسطه بین امام و پیروانش تا سال ۳۲۹ ه. ق. [۶۰] [غیبت صغری] می نامند. در طول این دوره چهار سفیر به طور مستقیم، فعالیّت های دینی و سیاسی زیر زمینی امامیه را، تحت نظارت داشتند.آخرین سفیر در بستر مرگش در سال ۳۲۹ ه. ق. [۶۱] تصمیم گرفته اندکه دیگر سفیر منصوب نفرمایند و [بدین ترتیب] به دوره ی غیبت کامل [کبری] وارد شدند. امامیّه این اعلام را آغاز غیبت دوم امام دوازدهم، که تا زمان حاضر ادامه یافته است، در نظر می گیرد.به لحاظ غیبت دوم، رشته ی امامت بر عدد دوازده متوقف ماند. بر طبق این نظر، امامیّه بر این باور است که امام دوازدهم همان قائم است که خدا قیامش را وعده داده است. چه گفته می شود که پیامبر پیش بینی کرد که نواده ی دخترش فاطمه (علیها السلام)، با شمشیر قیام می کند و جهان را پر از داد و برابری می کند. به این دلیل امامیه معتقدند که وی هنوز زنده است ولی تا زمان قیام، در آینده ای نا معیّن، در حالت غیبت به سر می برد».جاسم نیز یادآور می شود که: «برطبق منابع اولیه ی امامیّه، [امام] عسکری نه پسری (که نسبتش به وی تأیید شده باشد) از خود بر جای گذاشت، و نه آشکارا شخصی را معیّن یا جانشینی نصب کرد. هم چنان که [شیخ] مفید می گوید امامیّه از ستم عباسیان به شدت در رنج بود؛ زیرا خلیفه (معتمد) در

جستجوی فرزند عسکری بود تا وی را دستگیر سازد. به علاوه چشمان شیعیان به او دوخته شده بود، و همه منتظر قیام وی بودند. به همین دلیل [امام] عسکری، در طول حیاتش، حتی برای بیشتر طرفدارانش،موضوع را فاش نساخت». [۶۲] .طبق نظر جاسم م.حسین، ولادت امام دوازدهم، یک حقیقت تاریخی است.او میگوید که امکان مخفی ماندن واقعه ی تولدش رابرخیراویان تأییدمیکنند.این حقیقت پیشتر روایت هایی درباره یامام دوازدهم تحت عنوان«القائم المهدی»وجودداشت دیگر روایتها را روشنی میبخشید.این روایت های اخیر را تنها می توان به عنوان مناقب و کرامات [۶۳] توصیف نمود. ولی از زمان امام صادق به بعد، حتی همین ها نیز به عنوان حقایق تاریخی پذیرفته شد. با این وجود، روایت های دیگر، ولادتش را به عنوان یک حقیقت تاریخی صِرف و عاری از پیرایه ی گزارش های خارق العاده مطرح می کند [۶۴] .گفته های افراد هم عصر درباره ی ولادت حضرت مهدی (عج)تولد امام دوازدهم، به عنوان یک حقیقت تاریخی، از بیانات امام یازدهم و برخی شیعیان نزدیک فهمیده می شود.کلینی روایت می کند که زمانی «ابوهاشم جعفری» از امام یازدهم (علیه السلام) پرسید که: «ای مولا، آیا شما پسری هم دارید»؟ امام پاسخ داد: «آری»، ابوهاشم سؤال کرد: «اگر برای شما حادثه ای رخ دهد، کجا از وی جویا شوم»؟ امام (علیه السلام) جواب داد: «در مدینه».مشهور است که [امام] عسکری در سال ۲۶۰ ه. ق. [۶۵] و ابو هاشم در سال بعد وفات کرد. پس روایت حاکی از روی داد تولد حضرت مهدی (عج) در سال پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۶۶] است.«ابوسهل نوبختی» روایت می کند که [امام] عسکری

(علیه السلام) شیعیان نزدیکی داشت که روایت های راجع به احکام اسلام را با استناد به وی نقل می کردند و نمایندگان ایشان بودند. هنگامی که [امام] عسکری [(علیه السلام)] در سال ۲۶۰ ه. ق. [۶۷] وفات کرد همه ی ایشان موافقت داشتند که وی پسری از خود به جا گذاشته است که امام می باشد.«نوبختی» می افزاید که آنان، طرفدارانشان را از پرسش نام وی یا افشای وجودش برای دشمنان کسانی که در آن زمان در تلاش برای دستگیری وی بودند بر حذر می داشتند.«مسعودی» روایت می کند که امام دوازدهم (عج)، دو سال بعد از وفات جدّش، [امام] هادی (علیه السلام) ولادت یافت. چون امام هادی در سال ۲۵۴ ه. ق. [۶۸] رحلت نمود پس حضرت مهدی (عج) در سال ۲۵۶ ه. ق. [۶۹] متولد گردید.مهم ترین حدیث که به سند «معلی بن محمد» و «احمد بن عبدالله» است نقل می کند که [امام] عسکری (علیه السلام) بعد از کشته شدن «مهتدی» خلیفه، نامه ای به این مضمون به پیروان قابل اعتماد خود نوشت:«این عقوبت کسی است که خدای متعال را درباره ی وصیّ اش عصیان نمود، او [یعنی مهتدی] پنداشت که مرا می کشد تا فرزندی از من بر جای نماند. هم اینک او قدرت مطلق حق را دیده است».مهتدی، از تخت به زیر کشیده شد و در رجب سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۰] از دنیا رفت. از این گذشته، همه ی راویان امامیه موافقت دارند که ولادت امام دوازدهم (عج)، در پانزدهم شعبان واقع شد. بنابراین اگر کسی بین مرگ مهتدی در ماه رجب سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۱]

و ارسال نامه ی [امام] عسکری (علیه السلام) در ماه بعد، شعبان، رابطه برقرار کند، موجه به نظر می رسد که ولادت امام در «پانزدهم شعبان» سال ۲۵۶ ه. ق. [۷۲] روی داده باشد.«مسعودی» حدیثی منسوب به «خدیجه» دختر امام محمد جواد (علیه السلام) روایت می کند که این فرضیه را تقویت می کند. در سال ۲۶۲ ه. ق. [۷۳] شخصی به نام «احمد بن ابراهیم» از او (دختر امام محمد جواد) درباره ی جانشین امام عسکری (علیه السلام) پرسش نمود، و او (دختر امام محمد جواد)، وجود وی را تأیید کرد و افزود که وی از تاریخ یازدهم ربیع الاول سال ۲۶۰ ه. ق. [۷۴] در سن چهار سال و هفت ماهگی، جانشینی پدرش را بر عهده گرفته است. پس این روایت حاکی از ولادت وی در «پانزدهم شعبان» ۲۵۶ ه. ق. [۷۵] می باشد.برداشت منطقی درباره ی وجود فعلی امام مهدی (عج)در این ارتباط علامه ی طباطبایی چنین استدلال می کند: «مخالفین شیعه اعتراض می کنند که طبق اعتقاد این طایفه، امام غایب باید تا کنون دوازده قرن عمر کرده باشد، در صورتی که هرگز انسان عمر به این درازی نمی کند.پاسخ: بنای اعتراض بر استبعاد است. البته عمر به این درازی و بیشتر از آن قابل استبعاد می باشد، ولی اگر کسی به اخباری که در خصوص امام غایب از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و سایر ائمه اهل بیت وارد شده، مراجعه نماید، خواهد دید نوع زندگی امام غایب را به طریق خرق عادت معرفی می کنند و البته خرق عادت غیر از محال است و از راه علم هرگز

نمی توان خرق عادت را نفی کرد، زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کننـد تنها همان ها هستند که ما آنها را دیده ایم و می شناسیم و دیگر اسبابی که از آنها خبر نداریم یا آثار و اعمال آنها را ندیده ایم یا نفهمیده ایم، وجود ندارد. از اینرو ممکن است در فردی یا افرادی از بشر اسباب و عواملی به وجود بیاید که عمر بسیار طولانی هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید. از این جاست که جهان پزشکی تا کنون از پیدا کردن راهی برای عمرهای بسیار طولانی نومید و مأیوس نگشته است. این اعتراض از پیروان ادیانی مانند، کلیمیّت، مسیحیّت و اسلام که به موجب کتاب های آسمانی خودشان، خرق عادت و معجزات به پیامبران را قبول دارند; بسیار شگفت آور است.» [۷۶] .همان گونه که [آیت الله] محمد باقر صدر با برداشت منطقی و نیز روی کردهایی علمی [۷۷] در اثرش «بحثٌ حول المهدی (عج)» استدلال می کند که عمر طولانی تر از حیات امام مهدی نه تنها دیگر یک تصور نیست، که یک حقیقت است. وی وجود فعلی امام مهدی را در صورت های گوناگون امکان واقعی اثبات می کند: «امکان علمی، فلسفی یا منطقی»، که ذکر هر یک مجال بیشتری می طلبد. از همین رو برای آن دسته از خوانندگانی که مایلند دانش جامعی در این رابطه تحصیل کنند اشاره ای مختصر می شود.«این که حقیقت مهدی، به عنوان رهبر منتظر، که جهان را به بهترین وجه تغییر خواهد داد، پیشتر در چند حدیث منقول از پیامبر

بزرگ به طور عموم، و از ائمه ی اهل بیت به خصوص نقل شـده است، بیشتر [این روایات]، به گونه ای تردید ناپذیر، در متون بسیاری مورد تأکید و ابرام قرار گرفته است. من می توانم چهار صد حدیث از پیامبر (صلی الله علیه وآله) که از طریق برادران سنّی ما به دست ما رسیده (مانند: کتاب مهدی، نوشته ی سید صدرالدین صدر، عمویم (قدس سره))، و نیز تعداد بسیاری خبر درباره ی امام مهدی از طریق شیعه و سنی تقریباً بیش از شش هزار حدیث (مانند کتاب «منتخب الأثر فی الإمام الاثنی عشر» [برگزیده ای از احادیث راجع به امام دوازدهم] توسط (آیت الله لطف الله صافی) که عدد آماری بسیار بالایی است که در مورد تعداد بسیاری از موضوعات اسلامیِ بدیهی هم این تعداد روایت وجود ندارد». [۷۸] .وی می فرماید: «در این صورت مهدی (عج) دیگر نه یک صورت ذهنی است که منتظر بمانیم صورت خارجی به خود گیرد، و نه یک پیشگویی که نیازمند تحقق خارجی باشد، بلکه حقیقتی زنده و یک شخص خاص است که با جسم طبیعی در بین ما می زید، و در بیم و امید، و غم و شادی ما شریک است، واقعاً شاهد همه ی رنج ها، اندوه ها و سرپیچی هایی است که روی زمین وجود دارد، او تا این حد نزدیک، از همه ی این امور تأثیر می پذیرد، وی منتظر آن زمان مناسبی است که دستانش را به سوی هر انسان ستمدیده و نیازمندی دراز کند، و جبّاران را قلع و قمع کند». [۷۹] .جانشینان امام دوازدهم (عج)با بررسی تاریخ، آشکار می

گردد که امـام دوازدهم فعـالیت هـای خویش بـا شـیعیان را از طریق چهـار نایب ادامه می داد. به هنگام لزوم، پیام یا نامه هایی برای سفیران می فرستاد. موارد زیر نمونه هایی از این نوع است که وجود مادّی امام دوازدهم را اثبات می کند:«نمونه ی اول»: [شیخ] طوسـی (رحمه الله)، تعـدادی از شـیعیان را نام می برد که پاسـخ های مکتوب نامه های ارسالی شان به امام را (با همان دسـتخط موجود در نامه های دوران حیات سـفیران) دریافت کردنـد.«نمونه ی دوم»: [شـیخ] صدوق فهرستی از سـیزده وکیل و چهل و شـش شـیعه ی عادی از شـهرهای متعـدد که ادعا کردند امام دوازدهم را در دوره ی اولین سـفیر و بعد از آن دیده اند ارائه می کند.«نمونه ی سوم»: طبق نظر شیخ طوسی، «ابو محمّد حسن شری»، اولین شخصی در دوره ی غیبت صغری بود که به دروغ ادعـای نماینـدگی امام را کرد. امام دوازدهم توقیعی [۸۰] ارسال داشت که در آن «شـری» را تکفیر نمود و کـذب بودن ادعایش را اعلان داشت. پاسخ به پرسـش از امام دوازدهم در رابطه با توقیع تکفیر نسبت به «ابن هلال» که به صورت مکتوب، از طریـق دومین سـفیر، به وی ارائه گردیـد نمونه ی دیگری از حضور امـام دوازدهم در دوره ی غیبت صـغری است.«نمونه ی چهـارم»: [شـیخ] طوسـی، نقل می کنـد که «ابوجعفر» دومین سـفیر، ملاقاتی سـرّی بین «بلالی» دومین مخالف سـفیر دوم و امام دوازدهم ترتیب داد تا ثابت کند که از طرف وی (امام دوازدهم) عمل می کند. بر حسب روایتِ [شـیخ] طوسی، اندکی بعد از این ملاقات، ابوجعفر به

منزل بلالی، جایی که نزدیک ترین حامیان وی نظیر: ابن حرز و ابوطیّب جمع شده بودند، رفت. ابوجعفر از بلالی پرسید: «ای ابوطاهر (بلالی)، از تو می پرسم، ترا به خدا، آیا صاحب الزمان (امام دوازدهم) (علیه السلام)، به تو فرمان نداد که پول (امام) را که در اختیار داری به من تحویل دهی؟» بلالی پاسخ داد: «آری».«نمونه ی پنجم»: امام دوازدهم می خواست پیروانش را از نفوذ «قرامطه» حفظ کند و حکومت وقت را وادار سازد تا بین قرامطه و طرفداران وی تفاوت قائل شود. شاید به همین دلیل باشد که گفته می شود آن حضرت نامه ای به سفیر دومش نوشت. دومین سفیر توقیع امام را از طریق وکیلش «اسحاق بن یعقوب» بین امامیه پخش کرد.«نمونه ی ششم»: بر حسب روایت کلینی، جاسوسان وزیر «عبید الله بن سلیمان» کشف کردند که امامیّه، امامی دارند که فعالیت های ایشان را مخفیانه رهبری می کند.کلینی تاریخ این روی داد را ذکر نکرده است ولی ما میدانیم که عبیدالله بن سلیمان، خدمت به خلیفه «المعتمد» را تا سال ۲۸۸ ه. ق. [۸۱] ادامه داد. پس این حادثه در بین سال های ۲۸۲ و ۲۸۸ ه. ق. [۸۲] باید رخ داده باشد.با استفاده از این روایت روشن می گردد که جاسوسان عباسی به این نتیجه رسیده بودند که امام یازدهم دارای جانشینی می باشد که فعالیت های مخفی پیروانش را هدایت می کند، ولی آن ها نسبت به محل اقامتش مطمئن نبودند. بنابه نقل «راوندی»، گزارشی به خلیفه رسید حاکی از این که امام دوازدهم، در خانه ی پدرش در سامرا اقامت گزیده است. خلیفه نمی خواست

خبری از این اطلاعـاتش به دست امـامیّه بیافتـد، از این رو خـود، سه تن از سپاهیان ویژه اش را به سـامرا اعزام کرد.«نمـونه ی هفتم»: یک هفته پیش از وفات «سمری» چهارمین سفیر، توقیع زیر از ناحیه ی امام دوازدهم صادر گردید: «خدا به برادرانت از ناحیه ی تو (درباره ی ارتحالت) پاداش خیر دهد، چه در حقیقت بعد از شـش روز، رحلت خواهی نمود. پس امورت را سامان ده، و کسـی را برای جانشینی ات، پس از وفـات، منصوب ننمـا. غیبت دوم هم اکنون جریان می یابـد; تا زمانی مدیـد; و هیچ ظهوری نمی توانـد تحقق یابـد، جز آن گاه که خـدا اجازه فرماید، زمانی که دل ها را قساوت فرا گرفته باشد و عالم همه بیداد باشـد. و [از این پس گاه باشـید که] اگر کسـی نزد شـیعیان من آید و ادعا کند که مرا دیده است، بر حذر باشـید از هر مدعی دیدار من، پیش از طغیان سـفیانی، و غریو آسـمان! زیرا وی دروغگوی تهمت زننده است». [۸۳] .وظایف سفیران و نیز وکالت در دوران غیبتنقش سـفیران در طول دوره ی غیبـت صـغرای امـام مهـدی (عـج) مهـم می باشـد. در طـول دوران غیبـت، امـام دوازدهم از پشت صـحنه کارهـا را به دقت بررسـی می کرده است و پیروانش را توسط چهار نماینـده ی برگزیـده هـدایت می کرده است. ایشـان سـفرا خوانـده می شدنـد. آنـان به ترتیب عبارتنـد از: «عثمان بن سـعید العمری»، «محمّـد»، «حسـین بن روح نوبختی» و «علی بن محمد سمری».مطالعه ی نقادانه ی تاریخ این دوره (۲۶۰ ۳۲۹ ه. ق.) [۸۴] آشکار میسازدکه نقش سفیران، انجام کارهای معیّن بودکه

بیشتر توسط امامـان بر عهـده گرفته میشـد، تـا ایشـان را از فشار سیاسـی برهانـد. همان فشار سیاسـی که از زمان مأمون شـدت گرفت. به خصوص آن هنگـام که امـامیّه به صورت گسترده پذیرفتنـد که امـام دوازدهم همان عهـده دار برانـداختن«حکومت هـای جبّاران» است.از تکالیف سـفیران، در پرده نگه داشـتن دقیق نام و اقامت گاه امام بود؛ نه تنها از دشـمنان، که از شـیعیان. همزمان سفیر ناگزیر بود که وجود امام را برای طرفداران قابل اعتماد تأیید کند. این گفته را، با روایتی از کلینی می توان تبیین کرد.بدین روی سفیر اول، دربار خلیفه «المعتمد» را بر آن داشت که بیندیشد امام یازدهم بی جانشین رحلت نمود. بنابه روایت کلینی، عباسـیان به این نتیجه رسـیدند که از اهانت و تحقیر امامیّه که در دوران ائمه ی پیشین رنج و شکنجه دیده بودند دست بردارند. وکلای امام دوازدهم، بی هراس از حکومت، فعالیت های خویش را آغاز کردند، چون عباسـیان از نبود امام دوازدهم اطمینان داشـتند و از این رو به خود زحمت کنکاش در اقدامات امامیّه را نمی دادند.فعالیت های سـفرا با هدف حفظ جامعه ی اسـلامی از تفرقه ای دیگر، بر محور تأیید امامت پسـر [امام] عسـکری [(علیه السـلام)] بود. در راسـتای این هدف، ایشان از آن دسـته گفته هـای پیامبر و ائمه که بیان گر ختم رشـته ی امامت با امام دوازدهم بود که در آن زمان در دوران غیبت به سـر می برد بهره برداری می کردند.چهارسفیر،نقش دیگری را نیز برای امام ایفا میکردند، و آن دریافت وجمع آوری وجوه شرعی بود که به امامان پرداخت می شد.توقیع منصوب به امام

حاکی از این است که نه وی بیانیه ای گویای موضع خویش نسبت به موقعیت سیاسی اقتصادی زمان صادر کرد و نه به شیعیانش فرمانی مبنی بر درگیر شدن در مبارزه ی سیاسی آشکار با دشمنان عباسیان داد. معقول است که با [آیت الله] محمد صدر موافق گردیم که امام با اتخاذ چنین روشی شیعیان را قادر ساخت تا فعالیت های خویش را، بدون جلب توجه عباسیان، به واسطه ی انتقاد از حکومت، تعقیب نمایند.بسیار محتمل است که امام با پی گیری این خط مشی، از وکیلان و مبلّغان می خواست که تلاش های خویش را بر تقویت گسترده ی شیعیان متمرکز سازند تا قدرت سیاسی و اندیشه ی آن ها را آن قدر اعتلا بخشند که بتوانند اهدافشان را در عمل محقق سازند. اما درگیر شدن وکلا در مبارزه ی سیاسی مستقیم و مباشر، در راستای افزایش دامنه و تکامل مبنای عقیدتی سیاسی تشکیلات بود. [۸۵] .همان گونه که ذکر شد غیبت امام منجر به توسعه ی تدریجی نقش سفیر گردید. هرچند این امر برای یک متظاهر به نمایندگی (سفیر یا نایب دروغین) نیز آسان تر ساخت که اقداماتش در بین شیعیان را به عنوان نماینده ی راستین امام انجام دهد، چنان که دیده ایم این رویّه به صورت عمده، در سراسر دوران غیبت صغری، توسط اِفراطی ها (غلات) پی گیری می شد.روی دادهای دوره ی سفیر دوم حاکی از این است که وی به وکیلانش دستور داد از هر عملی که ممکن است نتیجه اش این باشد که حکومت وقت فکر کند هنوز امامیه آرمان های سیاسی در سر

دارنـد یا امامی دارنـد که ایشان را مخفیانه رهبری می کنـد اجتناب نمایند. با این وجود، فعالیت های سیاسـی دیگر گروه های شیعه، به ویژه «زیـدیّه»، «قرامطه» و «اسـماعیلیه»، رابطه ی امـامیه بـا عباسـیان را وارد مرحله ی پیچیـده ای ساخت و تحفّظ بر در پرده نگاه داشـتن کامل وجود امام دوازدهم از دشـمنان را بر ایشان دشوار ساخت.طبق نظر شـیخ طوسـی، بین سال های ۲۷۰ و ۲۷۳ ه. ق. [۸۶] امـامیه از اظهـار آشـکار این نظریه سـخت هراس داشـتند.شاید امـام دوازدهم می خـواست شـیعیان را از نفوذ «قرامطه» حفظ و دولت وقت را وادار نماید که بین قرامطه و شـیعیان تفاوت قائل شود. کلینی، که معاصر دومین سفیر بود، و نیز شـاگردش نعمـانی، روایت می کننـد که پیش از قیـام حضـرت مهـدی (عـج) پنـج علامت بایـد تحقّق یابـد.رفته رفته رواج آن احادیث باعث شـد مردم احساس کنند که باید به طور مسالمت آمیزی زندگی کنند و نباید خود را در فعالیت هایی که ممکن است به انقلاب بینجامد درگیر سازند. این اسـتنتاج همراه با پنج علامت قیام قائم، برخی امامیّه را به طرح این پندار ترغیب کرد که بنیـان گـذاری حکومت اهـل بیت، مسؤولیت شـخص قائم است، و هر گونه تصـمیم قهرآمیز بایـد تا زمان قیام قائم به تأخیر انـداخته شـود. از سـوی مـدعیان دروغیـن، این احـادیث به عنـوان هشـدارهایی بر ضـد شـرکت در فعـالیت هـای قهرآمیز تلقی شد.بسـیار محتمـل اسـتکه این رهیـافت منفعلانه توسط آندسـته ازعالمان امامیه که در زمان سـفیر دوم، نقش افزون تری یافتند پرورده شده باشد. این افراد، عوام امامیّه را تربیت کردند که از دستورهای راویان، در دوره ی

غیبت امام تقلید و تبعیت کنند. ایشان در نیل به این هدف از حمایت بیانیه ای منسوب به امام دوازدهم نیز برخوردار شدند: «اما الحوادث الواقعه فارجعوها إلی رُواه أحادیثنا فإنّهم حجّتی علیکم...». [۸۷] .

غیبت امام مهدی

تا کنون دانسته شد امامیه معتقد است که حضرت مهدی (عج) به دنیا آمده است و اکنون نیز حیات دارد ولی در غیبت به سر می برد. اکنون باید علت های غیبت امام مهدی (عج) و اثرهایی که غیبت وی به همراه دارد، در اندیشه ی شیعه بررسی شود.دلایل غیبت امام مهدی (عج)آثار امامیه درباره ی دلایل غیبت امام مهدی (عج)، چند نظریه را آشکار می سازد که در درجه ی اول دلایل کلامی، و بعد حقایق تاریخی می باشد.در آثار اولیه ی شیعه برای غیبت امام دوازدهم سه دلیل ذکر می شود:دلیل اول: از [امام] صادق روایت شده است که فرمود: «قائم پیش از قیام به دوره ی غیبت وارد می شود، زیرا از جان خویش بیمناک می گردد».دلیل دوم: به سند امام دوازدهم ذکر شده است که وی یکی از شیعیانش«اسحاق بن یعقوب» را خبرداد: «انه لم یکن احد من آبائی الاّ ـ و قد وقعت فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه و إنّی اخرج حین اخرج ولا ـ بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی». [۸۸] این دلیل توسط [امام] حسن [(علیه السلام)] و [امام] رضا [(علیه السلام)] که هر دو فرمودند تنها قائم است که با فرمان روای ستم گر بیعت نمی کند نیز ذکر شده است.دلیل سوم: کلینی ذکرمیکندکه غیبت امتحانی از جانب خدا نسبت به مخلوقاتش میباشد تا ببیند چه کسانی امامت امام دوازدهم را تصدیق

میکنند.نعمانی بعد از نقل ۹ حدیث منسوب به امام صادق به سند ۷ نفر از شاگردانش که دو صورت غیبت را پیش بینی می کنند چنین اظهار نظر می کند: «موثق بودن این احادیث تأیید شده است».کلینی روایت دیگری نقل می کند که غیبت امام دوازدهم مرحله ی تحصیل آمادگی در راستای سرنگون کردن حاکمیّت ظلم است.این سه دلیل مرحله ی جدیدی از تلاش امامیّه جهت تشکیل حکومت را ترسیم می کند. نیز آشکار می سازد که سیاست غیر قهرآمیز امامان نسبت به حکومت عباسیان، همراه با فعالیت های هوشمندانه ی پی گیر، سازمان امامیّه را در موقعیت سیاسی پیشرفته تری قرار داد. این حقیقت، امام دوازدهم را دلگرم می کرد که فعالیت های سیاسی مخفی بر ضد عباسیان را بر انگیزد. در همان زمان وی می دانست که بعض افراد مشخص از پیروان اجدادش، با افشای فعالیّت های امامان برای دشمنانشان، سبب شکست دو مورد مبارزه برای تحصیل قدرت در سال های ۷۰ و ۱۴۰ ه. ق. [۸۹] گردیدند که منجر به دستگیری ایشان و شکست تلاش آن ها شد. شاید این قبیل حوادث، امام دوازدهم را ناگزیر ساخت که در حالت اختفا حتی از پیروان خویش زندگی کند تا از طریق تشکیلات امامیه، فعالیت های پنهانی اش را سامان بخشد و مساعی عباسیان برای دستگیری اش را با شکست مواجه سازد. این مطلب از بسیاری روایت ها که امامیه را به اختفای نام «قائم» امر می کند مستفاد می گردد. کلینی نقل می کند که بعد از مرگ امام عسکری در سال ۲۶۰ ه. ق. [۹۰] برخی از طرفداران امام

از، «ابوعبدالله صالحی» درخواست کردند که درباره ی نام و اقامت گاه امام دوازدهم از آن حضرت (علیه السلام) پرسش نماید. هنگامی که وی سؤال کرد، پاسخ چنین بود:«اگر نام مرا برای ایشان افشا کنی، ایشان آن را برای عموم آشکار می کنند; و اگر عامه ی مردم محل اقامت مرا دریابند، دشمنان را به آن جا راهنمایی می کنند».طرز برخورد عباسیان با امامیّه باعث وضعیّت اضطراری غیبت امام دوازدهم گردید. خلیفه «معتمد» سیاست عباسیان مبنی بر تحت نظر قرار دادن امامان از نزدیک را ادامه داد و امامیه را واداشت که حتی به گونه ای جدی تر، روایت های مرتبط با نقش امام دوازدهم [(علیه السلام)] را منتشر سازند. معتمد پس از شنیدن خبر وخامت حال [امام] عسکری [(علیه السلام)]، پنج نفر از مورد اعتمادترین مأمورانش، که در بین آن ها خادمش «نحریر» نیز حضور داشت به خانه ی [امام] عسکری [(علیه السلام)] فرستاد تا از وی مراقبت کنند. و نیز به قاضی القضات «حسن پسر شوارب» دستور داد که ۱۰ شخص قابل اطمینان را در این مأموریت شرکت دهد. هنگامی که در هشتم ربیع الاول ۲۶۰ ه. ق. [۹۱] خلیفه گروهی را برای جستجوی منزل امام اعزام داشت، آن ها تمام خانه را قُرق کردند و آن گاه جستجو از پسر امام را ادامه دادند. حتی زنی را برای معاینه ی کنیزانش از جهت آبستنی آوردند.حوادث مقارن با میلاد پسر [امام] عسکری حاکی ازآن استکه امام میخواست جانشین خود را از سختگیری های عباسیان که توسط مأمون پیریزی شده بود برهاند. از این رو وی اخبار مربوط به ولادت پسرش را آشکارا منتشرنمیساخت.

لکن آن را تنها برای تنی چند از شیعیان قابل اعتمادش نظیر: «ابوهاشم جعفری»، «احمد بن اسحاق»، «حکیمه» و «خدیجه» عمه های [حضرت] عسکری ابراز کرد.[شیخ] مفید نیز این موقعیت را چنین تأیید می کند: «[امام] عسکری می خواست عباسیان را از مجال دست یابی به رد پایی که حیات جانشینش را می توانست تهدید کند محروم گرداند».به عنوان بخشی ازهراس آینده،وی تنهابه مادرش وصیتی آشکارنمود،وبه هیچ کس دیگری علنی ازجانشینش ذکری به میان نیاورد. [۹۲] .آثار غیبت امام مهدی (عج)غیبت امام دوازدهم شیعیان آثار مختلفی در آنان به همراه داشت. از طرفی عالمان، فقیهان و نخبگان آنان از لحاظ روش فکری دچار تحولات و دگرگونی هایی شدند و از طرف دیگر اجتماع شیعیان نیز برخوردهای متفاوتی با پدیده غیبت داشتند و دچار تغییراتی شدند که در این باره کمتر توجه شده است.تحولّات فکری عالمان شیعهروی داد غیبت دوم امام دوازدهم، با پیامد فوری انحلال وکالت امام بعد از وفات«سمیری»، چهارمین سفیر در سال ۳۲۹ ه. ق. [۹۳] خلأ جدّی در رهبری امامیّه بر جای گذاشت. این موقعیّت به فقیهان امامیه اجازه داد تا دامنه ی فعالیت هایشان را گسترش دهند. ایشان بدین اجماع دست یافتند که امام غایب تا هنگام قیام مسلحانه، زنده خواهد بود. آنها دیدگاهشان را بر روایت هایی چون حدیث منسوب به [امام] صادق خطاب به یکی از شیعیان بنام «حازم»، مبتنی ساختند:«ای حازم، صاحب الامر (قائم)، دو غیبت دارد و او بعد از دومین [غیبت] قیام خواهد کرد. هر کس از نزد شما آید و ادعا کند دستانش را در تربت قبر وی (قائم) تمیز کرده است، گفتارش

را باور نکنیـد».ولی درحقیقت ایشان [فقیهان] خود را نیازمنـد رهبری یافتنـد که اجتماع را از تلاش احتمالی [و بیهوده] برهاند. شیعیان عوام [مقلـدان] گفته های فقیهان رابه مثابه ی بیانات واقعی امام دوازدهم می پذیرفتند،لکن حجیّت ایشان را به منزله ی ولایت امام ارزیابی نمیکردند. به دیگر سخن، فقیهان به عنوان سخنگویان دیدگاه های امام در ارتباط با عقیده و احکام اسلام در نظر گرفته میشدنـد.فقیهان خود را مسؤول نقش ویژه و مخصوص امـام تلقی نمی کردنـد، چه همان گونه که مؤلفانی چون [شیخ] طوسـی و مجلسـی تعیین کردنـد، برای هیچ کس امکان ندارد که پیش از قیام قائم منصب اختصاصـی امام را عهده دار گردد. به همین دلیـل رهـبران والامقـام امـامیّه: [شـیخ] مفیـد [۹۴] و [شـیخ] طوسـی [۹۵] ، از قائـل شـدن مرجعیـت خـود برای نمایندگی خمس، که جهت امام کنار گذاشـته می شود [سهمامام (علیه السلام)] امتناع ورزیدند. [شیخ] مفید قائل بود هر شیعه ی مؤمنی که سـهم امـام بپردازد بایـد آن را کنـار گـذارد و آن را در محلی امن قرار دهـد یـا دفن کنـد و به هنگام فرا رسـیدن مرگ، آن را به شخصـی قابـل اعتمـاد بسپارد تـا بـا قیام امام، به وی تحویل دهـد. بابت نیمه ی دیگر خمس، که سـهم سادات نامیـده می شود بایـد به سه بخش تقسـیم گردد و به طور مساوی بین افراد نیازمنـد ذریّه ی پیامبر (یعنی یتیمان، فقیران و در راه مانـدگان) توزیع گردد.عالمـان بعـد از [شـیخ] طوسـی [نظیر:] «ابوصـلاح» و «ابن زهره یحلبی»نیزبه دیـدگاه [شـیخ] مفیـد قـائل بودند.این اجماع بین فقیهان درمسأله ی خمس تا قرن ۷ ه. ق. [۹۶] ادامه یافت.از آن

جا که چون غیبت امام، امتداد یافت، مؤمنین نمی دانستند با سهم امام در خمس که پیشینیان به ایشان در مورد آن اعتماد کرده بودنـد چه کنند. در آغاز قرن ۷ ه. ق. [۹۷] فقیهان امامیّه و به ویژه محقق حلّی خواستند این مسأله را حل کننـد. وی شروع به دریافت سهم امام و صرف آن در فعالیت های دینی و خدمت به آرمان شیعه نمود. این گام توسط فقیهان بعد، نمایان گر دگرگونی در اعتبار [مبانی] فقیهان پیشین بود. آن گام، به همراه دیگر عوامل پیشین، اسبابی برای گسترش نقش فقیهان بعد از غیبت دوم بودنـد. در ادامه به نمونه هایی از این قبیل (گسترش نقش فقیهان در غیبت دوم) توجه نماییـد:نمونه ی اول: ادامه ی غیبت امام دوازدهم، فقیهان امامیه را قادر ساخت که رسالت خویش را از روایت گری صرف احادیث به اجتهاد ارتقا بخشند.شیعیان در دوران غیبت صغری سال های ۲۶۰ ۳۲۹ ه. ق. [۹۸] از طریق چهار نماینده ی امام دوازدهم برای دریافت احکام فقهی به آن حضرت مراجعه می کردند. به عبارت دیگر کار اصلی ایشان نقل روایت های امامان بود، و ایشان اجرای همین نقش را در سال های اولیه ی دوران غیبت دوم نیز ادامه دادند.بنابراین ایشان ازاستدلالهایمبتنی بر عقل که ابتدا توسط «ابن عقیل» (در نیمه ی اول قرن چهارم ه. ق.) [۹۹] ، و سپس به وسیله ی «ابن جنید اسکافی» (متوفای سال ۳۸۱ ه. ق.) [۱۰۰] مطرح گردید بر نمی تافتند. هر دو شخصیت فقه امامیّه را پالایش نمودند، اندیشه های نوینی پیش نهادند، مباحث اصول و فروع را از یکدیگر تفکیک کردند

و روش خودشان را بر اصول بنیادین فقه مبتنی ساختند. دیگر فقیهان امامیّه روش ایشان را نپذیرفتند، چون امکان دارد فقیه در راستای یافتن احکام دین، با تکیه تنها به منبع عقل، دچار خطا شود. ایشان آن [روش] را نوعی قیاس (قیاس فاسد)، مشابه همان که توسط اهل سنت پایه گذاری و اجرا شد می دانستند.امتداد غیبت امام دوازدهم، که مورد حمله ی عالمان زیدیه و دیگران واقع شد، فقیهان امامیه را واداشت که برای دفاع از عقیده شان در ارتباط با وجود امام دوازدهم [(علیه السلام)]، استدلال عقلانی ارائه نمایند. اشخاصی که راویان صرف احادیث بودند متکلّم گردیدند. این تغییر در نقش فقیهان را می توان در آثار [شیخ] مفید ملاحظه کرد. آثار وی نمایان گر دگرگونی نسبت به نوشته های اولیه ی امامیه نظیر آثار کلینی (مجموعه های حدیثی) می باشد، در حالی که کارهای [شیخ] مفید به طور عمده رساله هایی است که در دفاع از عقیده ی امامیه، به ویژه باورداشتِ غیبت امام دوازدهم [(علیه السلام)] نگاشته شده است. [شیخ] مفید راوی حدیث [محدّث] نیز بود. ولی چون به موضوع های کلامی اولویت داد وی را «متکلم شیعه» نام دادند.به علاوه، با گذشت زمان موقعیت های نوینی رخ نمود که باید شریعت اجرا می شد، و چون [دوره ی] ارتباط مستقیم با امام دوازدهم [(علیه السلام)] پایان پذیرفته بود باید کسی یافت می شد که به این پرسش ها پاسخ دهد. از این رو فقیهان امامیه از طریق پذیرش اجتهاد، فعالیت خویش را گسترش دادند تا به چنان سؤال هایی پاسخ گویند و خلأ ناشی از اختفای امام دوازدهم را پُر

سازند. احتمالاً [شیخ] مفید، اولین فقیهی بود که اجتهاد را دنبال کرد، و سپس [شیخ] طوسی متوفای سال ۴۶۰ ه. ق. [۱۰۱] به آن شکل خاصی بخشید.نمونه ی دوم: در طول آخرین ربع قرن چهارم ه. ق. [۱۰۲] فقیهان امامیه، تا حد بسیار زیادی نسبت به زمان معاصر آغاز غیبت دوم و انحلال سازمان زیر زمینی حائز مرجعیّت و صدور فتوا گشتند.اما از زمان [شیخ] مفید تا کنون فقیهان، خویش را دارای ولایت برای دریافت سهم سادات از خمس برای توزیع در بین نیازمندان ذریّه ی پیامبر دانستند. چون در متون دینی هیچ تصریحی در مورد نیابت مستقیم امام دوازدهم نشده بود، فقیهان امامیه به تدریج اعتبار کافی برای اقدام به عنوان نماینده ی غیر مستقیم امام را یافتند. ایشان موضع جدیدشان را بر روایت هایی مبتنی ساختند که نقش آن ها در زمان غیبت را تبیین می کرد. احادیث اصلی مورد استفاده برای تأیید مرجعیّت فقیهان عبارتند از:حدیث اول: امام دوازدهم [(علیه السلام)] در پاسخ به«اسحاق پسر یعقوب»از طریق سفیردومش توقیعی صادر فرمود:«فامّا الحوادثُ الواقعه فارجعوها إلی رُواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله...». [۱۰۳] .حدیث دوم: [علامه ی] طبرسی این حدیث منسوب به امام یازدهم [(علیه السلام)] را ذکر می کند:«فامّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفاً علی هواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلّدوه و ذلک لا یکون الا بعض فقهاء الشیعه لا کلّهم». [۱۰۴] .حدیث سوم: طبرسی، در ارتباط با نقش فقیهان، حدیث دیگری به نقل از امام دهم [(علیه السلام)] روایت می کند:«بعد از غیبت قائم شما، گروهی از علما مردم را به

باور داشت امامتش فرا می خوانند و با استدلال های الهی از دینش دفاع می کنند تا بتوانند مؤمنین فرهیخته را از فریب شیطان و پیراوانش یا ناصبیان نجات بخشند. اگر هیچ یک از علما باقی نماند، آن گاه همه از (صراط) دین خدا گمراه می شوند. به هر حال، همان گونه که ناخدا سکّان کشتی را نگاهبان است، علی (علیه السلام) نیز قلوب شیعیان ضعیف اندیشه را، با صلابت پاسداری می کند تا ایشان را از گمراهی حفظ نماید. آن دسته از علما در نظر خدای تعالی بلند مرتبه ترین هستند».بنابه احادیث فوق الذکر، واضح است که فقیهان پیش از آن که بتوانند شؤون مرتبط با امام را حائز شوند باید واجد دو ویژگی باشند: «خُبرگی در فقه»; «عدالت».سپس بدون لحاظ هیچ نقشی برای نسب این که عالمان از ذریّه ی امام حسین (علیه السلام) باشند یا خیر آنان را نوّاب [عام] می نامند. سزاوار ذکر است که جانشینان چهارگانه [نواب اربعه ی] امام دوازدهم نیز از ذریّه ی [امام] علی (علیه السلام) نبودند. شاید این حاکی از خواست امام باشد مبنی بر این که شیعیان را بر انگیزد تا در دوران غیبت کبری، ولایت فقیهان عالم و عادل را هرچند از غیر صلب علی (علیه السلام) پذیرا گردند.در اولین دوران غیبت کبری بیشتر فقیهان از ذریه ی [امام] علی (علیه السلام) نبودند. فقیهانی چون نعمانی [۱۰۵] [شیخ] صدوق [۱۰۶] و [شیخ] مفید [۱۰۷] نیز از آن جمله بودند.اعتبار فقیهان دربین امامیه چنان استوار بنیانگذاری شد که شمار قابل ملاحظه ای از فقیهان بعدی، هم چون محقق حلی [۱۰۸] قائل به اختیارات کامل

برای نیابت امام غایب گردیدند. وی به عنوان فقیه به خویش حق داد که به سهم امام از خمس رسیدگی کند، درحالی که فقیهان پیشین همانند [شیخ] مفید، تنها بخشی از خمس (سهم سادات) را صرف یتیمان، بینوایان و مسافران بی چیز [ابن السبیل] از ذریه ی پیامبر می کردند. [محقق] حلی استدلال میکند که اگر [پرداخت] نیمه ی اول خمس (سهم امام) واجب است پس باید حتی در دوره ی غیبت امام هم توزیع گردد. زیرا آن چه را که خدا واجب گردانیده است را نمیتوان به خاطر غیبت امام تعطیل کرد. وی در ادامه، قاطعانه اظهار میکند همان کس که مسؤول توزیع سهم امام بر حسب نیازهای ذریه ی پیامبر است (فقیهان عادل امامیه) باید نیابت امام در امور فقهی را نیز بر عهده گیرد.گسترش ولایت فقیهان امامیه به عنوان استمرار غیبت امام، عاملی مثبت و نقش آفرین در وحدت جامعه ی شیعه شد. بعد از وفات هر امام، گاهی شیعه به فرقه های گوناگونی تقسیم می گردید. به هنگام ارتحال امام یازدهم [۱۰۹] این روند به اوج خود رسید، در آن هنگام شیعیان به چهارده گروه تقسیم شدند. اما پس از غیبت امام دوازدهم، فقیهان در راستای تلاش های خود جهت بنیان گذاری مرجعیّت دینی سیاسی متحد گشتند. نیروی وحدت بخش، اعتقاد به امامت امام غایب بود. در نتیجه، با گسترش نقش فقیهان مذهب شیعه از انقسام به دسته های افزون تر در امان ماند. از این رو شیعیان به شمار افزایش یافتند. رحلت یک فقیه که به امامت امام غایب باور داشت منجر به دسته بندی بین پیروان آن فقیه

نمی گردید و شیعیان پذیرای مرجعیت فقیه دیگری می شدند.از این رو تمام چهارده گروهی که در بین پیروان [امام] عسکری پدید آمده بود، حدود سال ۳۷۳ ه. ق. [۱۱۰] همگی جز یک گروه (که از امامت امام دوازدهم که در دوران غیبت کبری به سر می برد حمایت می کرد) ناپدید گشتند. [۱۱۱] .تحولات اجتماعی شیعههمان گونه که نشان داده شد، در طول دوران غیبت صغری (۲۶۰ ۳۲۹ ه. ق.) [۱۱۲] افزون بر دو نسل از شیعیان، تحت نظارت دقیق وکلا و آموزه های راویان شیعه (محدثان)، در این راستا پرورش یافتند که نسل جدید دریابند زعامت دینی بر آمده از ارتباط غیر مستقیم با امام غایب و از طریق چهار سفیر صورت پذیرفته است. استدلال ها و دستورهای ایشان درباره ی امام غایب به طور عمده مبتنی بر روایت های منسوب به یازده امام پیشین (قبل از سال ۲۶۰ ه. ق.) [۱۱۳] است.اگرچه شیعیان در زمان سفیر اول به پانزده گروه تقسیم شدند و دیدگاه های متفاوتی نسبت به جانشین [امام] عسکری داشتند، اما تعلیم و فعالیت های سفیر دوم با موفقیّت روبه رو گشت. شیعیان تبلیغات فشرده ای برای اثبات وجود امام دوازدهم و عدم تعیین تاریخ ظهورنمودند. آنان معتقد شدند قیام و ظهور امام (علیه السلام) در اختیار خداست و آن هایی که می کوشند اوقاتی معیّن برای ظهور امام ثابت کنند دروغگویند. به این ترتیب تعالیم و نظریه ی سفیر دوم بر شیعیان حاکم گشت و دیگر گروه ها از بین رفتند.در طول دوران سفیران سوم و چهارم، نسلی جدیدی از شیعیان وجود داشتند که نسبت به جانشینان وی

مطیع بودند و گفتارهای ایشان را به عنوان گفته های امام دوازدهم پذیرا شدند. همه ی ایشان اظهارات (توقیعات) خطاب به چهار سفیر را منسوب به امام دوازدهم می دانستند. این توقیعات همه با یک دستخط و یک شیوه نگاشته می شد. طبق یکی از این توقیعات به سفیر چهارم، شیعیان معتقد هستند دوران غیبت صغری به سر آمده و غیبت کبری آغاز گردیده است.مدرکی وجود دارد حاکی از این که وقتی آخرین توقیع امام دوازدهم پایان ارتباط مستقیم با سفیر چهارم را به اطلاع عموم شیعیان رساند، وکلا ـ فعالیت های پنهانی شان را متوقف ساختند و به ویژه از جمع آوری خمس نهی کردند. به دیگر سخن سازمان شیعه که در زمان [امام] صادق (علیه السلام) پی ریزی شده بود [یعنی نوّاب خاص] توسط آن اعلامیه نسخ گشت. از آن زمان به بعد هر شخص مدعی سفارت از جانب امام، کافر و کذّاب به حساب می آمد.در ابتدا عموم مردم و عوام شیعیان با پدیده ی غیبت دوازدهمین امام خود دچار سرگردانی و حیرت شدند. امّا راویان شیعه نظیر نعمانی، غیبت کبرای امام دوازدهم را پذیرفتند و خود را با روایت هاییکه به سالهای پیش از ۲۶۰ ه. ق. [۱۱۴] بازمیگشت و آن روی داد را پیش بینی میکرد، قانع ساختند. برخی از عوام با آن راویان مخالفت ورزیدند. آنها استدلال میکردند اگر امام در سال ۲۵۶ ه. ق. [۱۱۵] ولادت یافته است در پایان غیبت صغری ۷۳ سال دارد و این سن با طول عمر یک انسان طبیعی مطابقت دارد. آن گاه ایشان استنتاج می کردند که چون مرگ، غایت طبیعی زندگی شخصی

است که تـا این سن زیسـته است بنـابراین امـام احتمالاًـ رحلت کرده است.نعمـانی، آشـفتگی حـاکم بر تـوده ی شـیعه را چنین توصـیف می کند:«اکثر شـیعه از جانشـین [امام] حسن [عسـکری] می پرسیدند: «وی کجاست؟ چگونه ممکن است چنین امری اتفاق افتـد؟ تا چه مـدت وی غایب خواهد ماند؟ با توجه به این که وی هم اینک حدود ۷۳ سال دارد، چه مدت دیگر خواهد زیست؟» برخی از ایشـان بر این باور بودنـد که وی از دنیا رفته است. گروه های دیگری ولادتش یا حتی وجودش را انکار می کردنـد. و نیز به اسـتهزای معتقـدین به [وجود] امام می پرداختند. بعضـی صـرفاً پذیرش امتداد دوره ی غیبت امام را دشوار می یافتند و نمی توانسـتند تصور کنند این در قدرت خداست که عمر ولی اش را طولانی گرداند تا زمینه ی ظهور وی را در آینده فراهم سـازد».طبق نظر نعمـانی عمـده ی این گروه ها از اعتقادشان به امام غایب دست کشـیدند. کسانی که باور اسـتوارشان به امـامت را حفظ کردنـد اقلیتی از جمع راویان، نظیر «ابن قبه» و نیز خود «نعمانی» بودنـد که عقیـده شان را بر روایت های امامان مبتنی ساخته بودنـد.برخی از عالمان در حیرت افزاییِ توده ی شـیعه نسـبت به غیبت کبرای امام دوازدهم سـهیم بودند.چند نظر که حـدود بیست سـال بعـد از آغـاز دوره ی غیبت کبری (حـدود سـال ۳۵۲ ه. ق.) [۱۱۶] مطرح شـد حـاکی از ایـن است که سردرگمی و یـأس نسـبت به رجعت امـام دوازدهم شـیعیان، وجهه ی غـالب مجـامع شـیعی گردیـد. به علاوه هجوم گسترده به [باور] غیبت امام دوازدهم توسط افرادی از معتزله مانند: «ابوالقاسم بلخی»

و زیـدی هایی مانـنـد: «ابو زید علوی» و «صاحب بن عبّاد» بر این پریشانی در میان جمهور شـیعه از نیشابور تا بغداد دامن زد. به گـونه ای که عـده ای از شـیعیان عقیـده شـان را ترک کردند.شـبهه دربـاره ی ادامه ی غیبت، همراه بـا حمله هـای گروه هـای مخالفِ این باور، راویان شیعه را بر آن داشت که از طریق تدوین آثاری مسأله ی غیبت را اثبات کنند. در ابتدا ایشان مطالبشان را از احـادیث منسوب به پیـامبر و ائمه گردآوری کردنـد. نمونه ی چنین آثـاری کتـاب «الغیبه» از نعمـانی و «کمـال الـدین» از صـدوق است.صدوق توضـیح می دهد که وی اثرش را هنگامی که در نیشابور می زیست تدوین کرد. زیرا غیبت امام، مایه ی سراسـیمگی در میان بسیاری از شـیعیانی شـده بود که به دیـدار امامشان خو گرفته و گمراه شـده بودند. این موقعیت وی را به تـدوین اثری بیـان گر احـادیث موثـق منسـوب به پیـامبر و امامـان، پیرامون این موضوع برانگیخت. بنـا به گفته ی صـدوق، این روایت هـا پیشتر در کتاب «اصول اربعمأه» که پیش از سال ۲۶۰ ه. ق. [۱۱۷] توسط شـیعیان [امام] صادق (علیه السلام) و دیگر ائمه تدوین شده بود گرد آمده بود. وی هم چنین فصـلی را به اشخاصـی که بیش از صد سال زیسـته اند اختصاص می دهد تا عمر طولا ـنی امام دوازدهم در دوران غیبتش را، توجیه نمایـد.از پایان قرن چهارم ه. ق. [۱۱۸] دیگر استدلال مبتنی بر احادیث به کـار گرفته شـده توسط: کلینی، مسـعودی، نُعمانی، صـدوق و بزّاز کافی نبود. از این رو عالمان شـیعه مجـدداً اسـتدلال های کلامی (علم کلام)

را رایج کردند و به صورتی گسترده تر برای اثبات غیبت امام بهره گرفتند. شاید [شیخ] مفید [۱۱۹] در این دوره، پیشتاز بود. وی در اثرش به نام «الفصول العشره فی الغیبه» می کوشد وجود امام غایب را، مبتنی بر دو اصل: «ضرورت وجود امام در هر دوره از زمان» و «عصمت امام» اثبات نماید. روش برخورد [شیخ] مفید با این موضوع، معیار عالمان شیعه ی بعد، نظیر شاگردش کراجکی، [۱۲۰] [سید] مرتضی و [شیخ] طوسی گردید. در کتاب«الغیبه»آخرین کتاب ازاین رشته آثار،هر دو نوع استدلال روایی وکلامی،در توجیه غیبت کبرای امام دوازدهم ارائه میگردد. [۱۲۱] .

نظریه های نجات و باورداشت امام مهدی (مهدویت)

کلیات

نگرش نجات، نزد افرادی که درباره ی رستگاری انسان حسّاسند شناخته شده است. در مباحث کلامی ادیان، مشاهده می گردد که هر دینی از نجات نهایی بشر دم می زند، اگر چه آن ها دارای رهیافت های گوناگونی هستند. جامعه شناسان صاحب چند مکتب فکری در این زمینه اند. از اواخر قرن نوزده، «سوسیالیست ها» با شعار رهایی محرومان به صحنه آمدند. هم اینک جهان، با عنوان مردم سالاری، زیر سلطه ی «سرمایه داری» است. هر دو پدیدار برآمده از مکتب اندیشگی آزادی خواهی هستند. چند نِحله ی فکری دیگر نیز وجود دارد. اما «سرنوشت بشر چیست»؟ غیر از اسلام هیچ یک از آن مکتب های فکری، انسان را به سوی فلاح یا رستگاری رهبری نمی کند. امّا تمام انسان ها، در انتظار آن روز نهایی اند که با ره آورد رهایی برای بشر، خواهد آمد. در این جا مروری اجمالی بر این جنبه، به همراه بررسی نظریه هایی در این خصوص، به طور خلاصه ارائه می شود.«شهید

آیت الله بهشتی»، این موضوع را چنین تحلیل می کند:«امروز در نظر دارم یکی از مسائل فکری زمانمان را... مطرح کنم، و آن مسأله لیبرالیسم است... لیبرالیسم یعنی آن طرز تفکری که بر پایه آزادی فردی انسان بنا شده، اساس این مکتب این است که فرد انسان موجودی است آزاد، می تواند خواسته ها و تمنّیاتش را بشناسد و می تواند در راه رسیدن به این خواسته ها و تمنیات تلاش کند و به آن ها برسد و رشد انسان چه از نظر شخصی و شخصیتی، و چه از نظر اجتماعی به این است که به او، یعنی به فرد انسان آزادی بدهیم، به او بگوییم آن طور که دلت می خواهد حرکت کن.لیبرالیسم بر این اساس، شاخه ای و نهالی است روئیده از یک زمینه دیگر، و آن «راسیونالیسم» است.«راسیونالیسم» یعنی اصالت فرد، بر این پایه است که انسان، با خرد خویشتن می تواند آنچه را لازم دارد بشناسد، عقل انسان برای راهبری و راهنمایی او کافی است... بر این گمان است که انسان دارای عقلیّتی تمام عیار و کافی است، و با این عقلیت، دیگر نیازی به حاکمیت دین و مذهب و قانونی و رأی قانونی که آدم با عقل و خردش می یابد و وضع می کند ندارد، به عبارت دیگر، برای راهبری و هدایت انسان، همان پیامبر باطن یعنی عقل کافی است و حتی نیازی به پیامبران و برخورداران از وحی الهی نیست. وحی به عنوان یک مبدأ و سرچشمه مستقل آگاهی و شناخت در راسیونالیسم مورد قبول نیست. تنها عقل و خرد آدمی است که می تواند هستی را دریابد،

و انسان باید با پای عقل حرکت کند، و در پرتو روشنایی خود و عقل جهان را بشناسد، و راه بهتر زیستن و سعادتمند زیستن را پیدا کند...گروهی را چنین گمان است که انسان، یعنی خرد انسان اصالت کامل دارد و هویت فردی انسان، تعیین کننده شخصیت اوست، و انسان با همان نیروهایی که در هر فردی از افراد بشر نهفته است، و دست آفرینش در نهاد او به ودیعت نهاده است می تواند بشناسد و حرکت کند، بسازد و به سعادت هم برسد...لیبرالیسم جمع گرا، لیبرالیسمی که با نوعی سوسیالیسم و حاکمیت جمع را پذیرفتن، هماهنگ و همراه است، لیبرالیسم جمع گرا به تدریج می یابد که چنان نیست که انسان از حاکمیت نظامی که در آن زندگی می کند به کلّی آزاد باشد. وقتی که لیبرالیسم به این جا می رسد که بالاخره گاهی نظام اقتصادی یا نظام اجتماعی حاکم، دست و بال فرد را می بندد و او را از حرکت آزاد و دلخواه باز می دارد در این جا لیبرالیسم نوعی اصالت و هویت مستقل و حاکمیت جمع و نظام را کم یا بیش می پذیرد و سر از نوعی سوسیالیسم در می آورد.در این قرن بیستم، در این قرنی که ما هستیم، می بینیم که چگونه در سرزمین های غرب، در جامعه های غربی، در کشورهایی که زادگاه لیبرالیسم و تفکر آزادمنش خرد انسان بودند آرام آرام تفکرهای سوسیالیستی آمده جلو، و با تفکر لیبرالیستی آشتیانه و آشتی گرایانه، هماهنگ و مزدوج و جفت شده، و می بیند که لیبرالیسم در این مکتب ها، در این جامعه ها، به صورت

مکتبی که با سوسیالیسم هماهنگ است در آمده، بنابراین ویژگی و خصلت اساسی لیبرالیسم در این چیزهایی است که بر می شمرم:۱ پایه لیبرالیسم، راسیونالیسم و اصالت خرد و اندیشه و نفی هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی و معرفت غیر از عقل و اندیشه است.۲ لیبرالیسم در آن نخستین جلوه هایش در فرهنگ و تمدن اخیر غربی بر اساس اصالت خرد و اندویدوالیسم و این که فرد انسان اصالت دارد به وجود آمده است نفی حاکمیت هر نوع نظام و جبر اجتماعی.۳ در عین حال که لیبرالیسم بر اساس نفی حاکمیت هر نوع جبر و دتریسیم اجتماعی به وجود آمده است در عین حال لیبرالیسم آرام آرام به سوی پذیرش نسبی جامعه و هویت اصیل جامعه حرکت کرده و سر از سوسیالیسم لیبرال یا لیبرالیسم سوسیال درآورده است.... لیبرالیسم همراه با نفی حاکمیت شرع و قوانین وا حکام خدایی و مقررات دینی نه بدین معنی که می گوید تو آن ها را باطل بدان یا حق بدان، تو برای وضع مقررات و قوانین اجتماعی در پی این نباش که حال قرآن چی گفته، پیامبر چه گفته، تو برو آزاد عقلت را به کار بیانداز، تفکر علمی ات را به کار بیانداز، در یافتن قوانین و مقررات، شناخت علمی را مبنا قرار بده، و بر این اساس قانون را لغو کن، قانون تازه، چیز جالبی هم به نظر می آید. اگر انسان به این صورت احتیاجی به کتاب خدا و قانون خدا و کلمات پیغمبر خدا برای تعیین مقررات و احکام نداشته باشد، مستقل از همه این حرف ها برود و

بنشیند، یا خودش تنهایی، یا [برای] همفکری، عده ای گروه های متفکر و جمعیت های اندیشمندِ علمی اندیشِ دارای سهم و بهره کافی از شناخت علمی را جمع بکند بگوید آقا دور هم بنشینیم ببینیم برای این که انسان سعادتمند زندگی بکند، چه جور قانوگذاری بکند، هر قانونی را که عقل ما و خرد آزاد اندیش ما فارغ از هر نوع محدوده دیگر برای سعادت انسان ها مناسب شناخت این می شود قانون روز، همه باید از آن اطاعت کنند. فردا هم اسیر قانون امروز نمی مانیم، حرکت داریم، پویایی داریم، به جلو می رویم، باز هم دور هم جمع می شویم، باز هم می نشینیم، فکر می کنیم، خرد آزاداندیشمان را به کار می اندازیم، اوضاع و احوال و شرایط را می بینم، قانون نو وضع می کنیم، روز از نو، قانون از نو، این از ویژگی های لیبرالیسم است.لیبرالیسم نمی تواند به راستی روی پایه ی خودش بماند، اصالت خودش را حفظ کند، و در عین حال قبول داشته باشد که نه قوانینی خدا فرستاده است به وسیله پیامبران، که این قوانین را بی چون و چرا باید پذیرفت، خواه به حکمت و فلسفه آن ها پی برده باشیم خواه پی نبرده باشیم، این جا مسأله ظریف است». [۱۲۲] .شهید بهشتی می افزاید: «لیبرالیسم از آن نظر که آن قدر روی آزادی فردی تکیه می کند که چشمش نمی تواند آن تنگناهای مرئی و نامرئی را که حاکمیت نظام های طاغوتی برای فرد به وجود می آورد و مانع حرکت آزاد فرد می شود [را ببیند] در خور انتقاد است، و در معرض

انتقـاد است.ببینیـد اقتصـاد لیبرالیسـتی می گویـد تو به فرد انسـان آزادی بـده، هر جور دلش میخواهـد بکـارد، بسـازد، بخورد، مصـرف کند، بخرد و بفروشد، این خود زمینه شـکوفایی اقتصاد انسان است. این حرف به نظر شـما چه قدر جالب میآید، ظاهر خیلی آراسـته ای دارد، ظاهرش خیلی دلپـذیر است، اما وقتی آن را باز می کنیم، و از هم می شـکافیم، می گوییم آقای لیبرال، آقایی که روی اقتصادِ آزادِ فردی تکیه می کنی، چشـمهایت را بازترکن،... ببین چطور روند اقتصادسرمایه داری جهانی،عرصه و میـدان عمـل را بر افراد انسان ها و برگروه های کوچک انسان ها تنگ میکننـد، به طوری که یک انسان می بینـد تکان نمی توانـد بخورد، راسـتش را نگاه میکنـد چیزی نمی بینـد، طرف چپش را نگاه می کنـد چیزی نمیبینـد، جلوی اش را نگاه میکند چیزی نمیبینـد، پشت سـرش را نگاه می کنـد چیزی نمیبیند امّا اجمالاً احساس میکند حرکت هم نمیتواند بکند،... این ناشـی از این است که وقتی در یک جامعه ای تقسـیم امکانات اقتصادی عادلانه نباشـد، وقتی در جامعه ای آن ها که بیشتر دارند دست به دست هم بدهنـد و یک قشـر بسـیار مرفه، و بسـیار برخوردار از مواهب زنـدگی به وجود بیاورنـد که سـرشان هم توی لاک همدیگر باشد وکاری هم به کار آن توده وسیع پر جمعیتیکه از این امکانات محروم است نداشته باشند، داد وستدهایشان توی هم باشـد، ازدواج- هایشـان توی هم باشـد... در آن طرف هم می بینی مردم نـاتوان تهی دست با حـداقل امکانات یا حتی زیر حداقل امکانات شب و روز باید کاسه چه کنم جلویشان بگذارند، و این کاسه

چه کنمشـان روز به روز پرتر، و روح و قلبشـان روز به روز از شـادی ها و برخورداری های زنـدگی خالی تر، و کیسه شان هم روز به روز خـالی تر باشـد، در یـک چنین جـامعه ای فردِ محروم، این بچه متولـد شـده در یـک خانواده محروم، امکان واقعیِ تحرك و شـكوفايی و خودانگیختی او چه قـدر است مگر؟ بسـیار ناچیز، گاهی چیزی نزدیک صـفر. آزادی که شـخص لیبرال میگویـد خوب است ولی برای خودش، چون چیزی گیرِ طرف مقابل نمی آید... ما می بینیم که آن آزادی فردی که لیبرالیسـم روی اش تکیه میکنـد یـک خـط سـیر دارد به یـک سو، جلو میرود، و در این سو مـا هر چه جلوتر را می بینیم یـک اقلیت مرفه برخوردار از بسـیاری از آزادیها را میبابیم، شـنگول، شاداب، برخوردار، و دارای امکانات فراوان برای إعمال آزادیشان، و یک اکـثریت محروم را می بینیـم رنجـور، پژمرده، افسـرده، و دارای امکانـات بسـیار ضـعیف برای اسـتفاده از آزادی و إعمـال آن.» [۱۲۳] .بنابراین بدیهی است که نحله های اندیشـگی مانند آزادی خواهی، نمی تواند انسان را به رسـتگاری غایی، که انسان ها از دیر زمان در انتظار آن بوده اند، رهنمون گردد.

رستگاری در پرتو تشیع

دیدگاه علامه ی طباطبایی:[مرحوم] علامه ی طباطبایی، درباره ی رسـتگاری انسان چنین می نویسد:«به حکم ضـرورت (جبر)، آینده جهان روزی را دربر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشـری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا همزیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت و کمال شوند. و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه ای

منجی جهان بشری، و به لسان روایات، «مهدی» خواهد بود.در ادیان و مذاهب گوناگون که در جهان حکومت می کنند مانند وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام از کسی که نجات دهنده بشریت است، سخن به میان آمده و عموماً ظهور او را نوید داده اند. اگر چه در تطبیق اختلاف دارند و «حدیث متفق علیه» پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله): (المهدی من وُلدی) «مهدی معهود از فرزندان من (از نسل من) می باشد» اشاره به همین معنی است». [۱۲۴] .دیدگاه شهید آیت الله سید محمدباقر صدر:شهید آیت الله سید محمدباقر صدر می فرماید:«نه تنها مهدی، تجسّم باور اسلامی نسبت به یک حقیقت معنوی، که اسوه ی غایت خاصی است که انسانیت در تلاش برای نیل به آن است، و نیز صورتی از آرمانی طبیعی است که افراد از طریق آن بدین نتیجه می رسند که به رغم تفاوت های ادیان ایشان و نیز اختلاف روش های آنان در دسترسی به آن امر نادیدنی بر روی زمین روز موعودی هست. که در آن روز پیام های الهی به تمام معنی و غایت نهایی شان تحقق می یابند; آن هنگام که گذار تاریخ طاقت فرسای انسانیت، بعد از مبارزه ای طولانی، به ثبات و امنیت می انجامد». [۱۲۵] .دیدگاه دکتر شریعتی:دکتر علی شریعتی، این موضوع را از دیدگاهی جامعه شناختی بررسی می کند و برای این نظریه اصطلاح «انتظار» را به کار می برد. وی در اثرش: «انتظار، مذهب اعتراض» در صفحه ی ۱۳ در این ارتباط چنین می گوید:«در عصر غیبت کبری، یعنی دوران نامحدود تاریخی که از قرن سوم هجری آغاز

می شود و تا خدا بخواهد ادامه دارد، شیعه یک فلسفه سیاسی و مکتب اجتماعی پیدا می کند که حائز دو جنبه کاملاً متفاوت است: از یک زاویه بر حسب مسؤولیت اجتماعی، خوشبینی تاریخی، و استقلال عقلی و روحی، مترقی، مردمی و حرمت آمیز است.»وی در همان اثر، در مبحث «انتظار مثبت» به بیان نکات زیر می پردازد:«۱) انتظار هم یک اصل فکری اجتماعی و هم یک اصل فطری انسانی است، به این معنی که اساساً انسان موجودی است منتظر، و هر که انسان تر منتظرتر، و همچنین جامعه بشری، به معنای اعم دارای «غریزه انتظار» است، چه جامعه طبقاتی، چه جامعه ملّی، و چه جامعه گروهی، و بر اساس همین اصل است که اعتقاد به مسیح، از ابتدا در جوامع بشری وجود داشته و به همین دلیل است که تاریخ می گوید همه جامعه های بزرگ، جامعه های منتظرند.همه فرهنگ هایی که می شناسیم دارای دو شاخص مشترکند: یکی این که هر تمدنی و فرهنگی (حتی جامعه های عقب مانده و ابتدایی)، در دورترین گذشته خویش دارای «عصر طلائی» بوده که در آن عصر، عدالت، آرامش، صلح و عشق وجود داشته و سپس از بین رفته و دوره فساد و تیرگی و ظلم به وجود آمده است.دیگر آن که معتقد به یک انقلاب بزرگ و نجات بخش در آینده، و بازگشت به عصرطلائی،عصر پیروزیِ عدالت و برابری و قسط می باشد.این اعتقاد همه جوامع بشری است و چنان که گفتم تجلی غریزه جامعه است، چه جامعه موجود زنده ای است، و موجود انسانی زنده منتظر است، و اگر منتظر نباشد حرکت نمی کند و

تن به آنچه هست می دهد.اصل مسیانیسم [۱۲۶] مطرح است، به معنای اصل اعتقاد جامعه بشری به مسیح یا موعود می باشد، و بنابراین هم تاریخ به ما می گوید که جامعه ها همواره معتقد به پیروزی قطعی حقیقت و عدالت و آزادی بشریت در آینده اند، و هم جامعه شناسی به عنوان مسیانیسم معتقد است که هر جامعه ای در نهاد خویش این اعتقاد را به عنوان عکس العملی طبیعی و فطری ساختمان خودش، در توجیه های مختلف، دارد. از این اصل، در اومانیسم و انسان شناسی، یک اصل کلّی به نام «فوتوریسم» [۱۲۷] است و فوتوریسم یعنی مکتبی، ایدئولوژی ای، مذهبی که بر اساس آینده مبتنی است و پیروانش را به آینده می راند. فوتوریسم یکی از مترقی ترین انواع تلقی زندگی انسان و حرکت تاریخ است...۲) انتظار، سنتز تضاد میان دو اصل متناقض با هم است: یکی «حقیقت» و دیگری «واقعیت». فرض کنیم ما به یک حقیقت و یک دینی و اعتقاد داریم که دین بر حق است و انسان را نجات و عدالت را استقرار می دهد و چون حق است و حقیقت پیروز است و این کتاب بهترین کتاب، و این پیغمبر، بهترین پیغمبر، و این راه، راهی است که انسان را به کمال و نجات سوق می دهد. این اصول اعتقادی و حقیقی است که ما به آن معتقدیم، امّا واقعیّت ضدّ این ها را نشان می دهد.ما معتقدیم که قرآن برای نجات بشریت آمده، و پیغمبر برای رهایی انسان از ظلم و زور و اشرافیت و خون پرستی و قومیّت و ذلّت و استضعاف و استثمار

و مبارزه با جهل و عقب ماندگی آمده، و معتقدیم که علی و فرزندان او و رهبران شیعه، جانشینان پیغمبرند، و عقیده به تشیع ضامن نجات و هدایت انسان است، و اما واقعیّت خلاف این حقیقت را به ما نشان می دهد... می بینیم انتظار، یک ضربه ای ضد واقعیت حاکم بر جهان، و حاکم بر تاریخ و اسلام است.انتظار یعنی «نه» گفتن به آنچه که هست، کسی که منتظر است چه کسی است؟ کسی است که در نفس انتظار خود، اعتراض به وضع موجود را پنهان دارد... انتظار، ایمان به آینده است و لازمه اش انکار «حال». کسی که از «حال» خشنود است منتظر نیست، برعکس محافظه کار است، از آینده می هراسد، از هر حادثه ای که پیش آید بیمناک است. دوست دارد و تلاش می کند که هیچ چیز دست نخورد.۳) انتظار، جبر تاریخ است. این مسأله برای روشنفکران که با مکتب ها و فلسفه های علمی تاریخ آشنایی دارند بی نهایت شورانگیز است.من که در این گوشه از زمین، و این لحظه از تاریخ منتظرم تا در آینده ای که ممکن است فردا و یا هر لحظه دیگر باشد ناگهان انقلابی در سطح جهانی به نفع حقیقت و عدالت و توده های ستمدیده روی دهد که من نیز در آن باید نقشی داشته باشم و این انقلاب با دعا خواندن و فوت کردن و امثال این ها نیست بلکه با شمشیر و زره و یک جهاد عینی، با مسؤولیت انسان های معتقد به آن است، و اعتقاد دارم که آن نهضت طبعاً پیروز خواهد شد، پس به جبر تاریخ معتقدم، نه

به تصادف و تفرقه و گسستگی تاریخی...تاریخ به طرف پیروزی جبری عدالت، و نجات قطعی انسان ها و توده های ستمدیده، و نابودی حتمی ظلم و ظالم می رود.جبر تاریخ یا «وترمینیسم هیستریک» که اساس فلسفه علمی قرن نوزدهم و بزرگترین بینش و برداشت تاریخی بین روشنفکران غیر مسلمان جهان است در این مکتب با دید دیگر وجود دارد...۴) انتظار، پیوستگی تاریخی پدید می آورد. سن پل سیمون [۱۲۸] فرانسوی می گوید: «متأسفانه انسان امروز، در زندگی مصرفی پلید کوته بینانه و حال پرست دنیای غرب، در انتظار هیچ چیز نیست جز رسیدنِ مترو!»انتظاربه بشر آینده گرایی و بینش بزرگ میدهد، اما بشر امروز در نظام پلید مصرفی انتظار را از دست داده وفقط منتظر اتوبوس ایستاده است.انتظار، این عنوانی که در تشیع هست، سه دوره را به هم متصل می کند: دوره اوّل، نبوت; دوره دوم، امامت; و پس از آن غیبت است که در آن نه نبوت وجود دارد و نه امامت، حکومت عینی دارد.اصل نیابت امام که به آن وجهه اش گفتم چگونه اصل انحطاط آوری است در این وجهه اش اصلی مترقی است و نشان می دهد که این سه دوره چگونه به هم پیوسته است. اوّل دوره نبوت، بعد امامت، که تسلسل دوره نبوت است و سپس دوره علم که ادامه امامت است.از آغاز بشریت تا انتهای زمان، فلسفه من می تواند مسیر تاریخ بشری و تسلسل حوادث را در یک پیوستِ جاریِ علمیِ منطقی توجیه کند.» [۱۲۹] .دیدگاه حضرت امام خمینی (قدس سره)امام خمینی (رحمه الله)، در ساختار تشیّع درباره ی نقش ویژه ی فقیهان در دوران غیبت کبری،

مفهوم «ولایت فقیه» را بررسی می کند:«ولیّ فقیه، علاوه بر معرفت فقه، عدالت و اجتهاد، باید از سیاست دین، دریافتی جامع داشته باشد، از شجاعت کافی و شایستگی های مدیریتی جهت رهبری نیز برخوردار، و از مسائل اجتماعی سیاسی روز هم آگاه باشد».ایشان تبیین زیر را مطرح می کند، و نیز آن چه که در نهایت سبب انقلاب اسلامی اخیر در ایران محسوب می شود:«مقامِ مرجع تقلید، می تواند در یک زمان توسط چند حجّت واجد صلاحیّت، احراز گردد، و هر کس که مجتهدی را عادل و اعلم تشخیص داد باید از آن مجتهد تقلید کند، امّا در یک زمان، تنها یک زعیم یا ولی فقیه می تواند باشد. و این بدان دلیل است که جِهات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مقام ولایت، توأم با ویژگی دفاعی اش، مستلزم اقتداری منحصر و مرکزی است، و الاّ نتیجه اش تفرقه و اختلاف در بین امّت اسلامی خواهد بود، و وحدت ضروری آرمان و نیز وحدت کلمه مبرم از دست خواهد رفت. از این رو، در یک زمان، هرگز بیش از یک امام نمی تواند باشد، و امام رضا (علیه السلام)، دلایل این مطلب را در کتاب علل الشرایع، به طور مختصر تبیین فرموده است.» [۱۳۰] .

نتیجه گیری

مطالب ذکر شده، موضوع گسترده ای است که نیازمند بررسی دقیق و جامع اثرها و کتاب هایی است که در این زمینه وجود دارد. به هر حال، عنوان مهمی است که باید به شیوه ای علمی در بین مردم رواج یابد تا بتوانند به خوبی از این مفهوم واقعی مطّلع گردند و با عقیده ای استوار، به پویایی برسند.

در راستای دست یابی زودتر به موفقیّت در جهان اسـلام، با دنبال کردن راه رهبر عظیم «امام خمینی» (رحمه الله)، پیش از همه نیازمند اقدام به گسترش این مفهوم از حقایق تاریخی پوشیده در ارتباط با امام مهدی (عج) هستیم.

پاورقی

[۱] الحجّ: ۲۲ / ۵۴.

[۲] ترجمه ی تمامی آیه ها در این مقاله، بر اساس ترجمه ی آقای آیتی می باشد. (م).

[۳] الفرقان: ۲۵ / ۳۱.

[۴] The Last Laminary. (ترجمه ی انگلیسـی اثری از آیه الله شـهید سید محمد باقر صدر، انتشارات انصاریان، قم، ص ۲۳، م).

[۵] التوبه: ۹ / ۳۳.

[۶] جعفر، خلاصه زندگانی رهبران اسلام، ص ۱۰۷.

[۷] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۵۴ ه. ش.، ص ص ۲۵۶ ۲۶۰.

[۸] و جعلناهم ائمهً یهـدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات (الانبیاء: ۲۱ / ۷۳) یعنی: «ما آن ها را امام قرار دادیم که به وسیله ی امر ما مردم را هدایت کنند و انجام کارهای نیک را به آن ها وحی کردیم».

[۹] رجوع شود به تفسیر المیزان، ذیـل آیه ی و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمـات فـاتمّهنّ قـال انی جاعلک للناس اماماً (البقره: ۲ / ۱۲۴) که به زیباترین وجه این مطلب بیان شده است. [

[۱۰] مرتضی، ولاءها و ولایت ها.

[۱۱] الاعراف: ۷ / ۱۲۸.

[۱۲] النور: ۲۴ / ۵۵.

[۱۳] الصّف: ۶۱ / ۸.

[۱۴] سیدمحمد باقر، آخرین اختر فروزان، ص ۲۵.

[۱۵] همان، ص ۲۶.

[۱۶] لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، فصل ۲، باب ۱.

[۱۷] همان، باب ۴.

[۱۸] جعفر، خلاصه زندگانی رهبران اسلام، ص ۱۱۰.

[۱۹] لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر، ص ص ۴۸۲ و ۴۸۳.

[۲۰] م.حسین، جاسم،

تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، بنیاد بعثت وسازمان امام مهدی (علیه السلام)،۱۹۸۱ م، ص ۲۵ به بعد.

[۲۱] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

[۲۲] الانعام: ۶ / ۸۹.

[۲۳] سید محمدحسین، شعیه در اسلام، ص ۱۸۲.

[۲۴] محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

[۲۵] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ص ۳۲۵ ۳۳۰.

[۲۶] النعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ص ۷۵.

[۲۷] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۵ ۱۷.

[۲۸] التکویر: ۸۱ / ۱۵ ۱۶.

[۲۹] (۸۷۴ م).

[۳۰] الملک: ۶۷ / ۳۰.

[۳۱] المعارج: ۷۰ / ۲۶.

[۳۲] البقره: ۲ / ۸ و ۹.

[۳۳] بنی اسرائیل: ۱۷ / ۸۱.

[۳۴] القصص: ۲۸ / ۵ و ۶.

[۳۵] الانبیاء: ۲۱ / ۱۰۵.

[۳۶] النور: ۲۴ / ۵۵.

[۳۷] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۲ ۳۰.

[۳۸] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ص ۲۸۶ و ۲۸۷ م.

[۳۹] السلمی الترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی (الجامع الکبیر)، ج ۴، ص ص ۵۰۵ و ۵۰۶ و الدارمی التمیمی، عبدالله بن

عبدالرحمن، سنن دارِمی، ج ۴، ص ۱۵۱.

[۴۰] متوفای سال ۱۲۵ ه. ق. ۷۴۲ م.

[۴۱] این حدیث، مستند به منابع زیر است: ابن ماجه القزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸ و ابن ابی شیبه، عبدالله بن محمد، المصنَّف، ج ۶، ص ۳۷۲ م.

[۴۲] الثعلبی النیسابوری، احمد بن محمد، عرایس المجالس، ص ۳۶۳ م.

[۴۳] قطعه ی شاهد مثال: ص ۳۲۷.

[۴۴] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۸.

[۴۵] الشیبانی، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل،

ج ۱، ص ۳۹۸ م.

[۴۶] المعلمی، عبدالرحمن بن یحیی، الاستبصار فی نقد الاخبار، ص ۱۲ م.

[۴۷] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۸۰ م.

[۴۸] سید محمدباقر، آخرین اختر فروزان، ص ۲۷.

[۴۹] (۷۴۹ م).

[۵۰] متوفای بین سال های ۸۰ ۹۰ ه. ق. / ۶۹۹ ۷۰۸ م.

[۵۱] متوفای سال ۲۶۱ ه. ق. ۸۷۵ م.

[۵۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۳۰.

[۵۳] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۳۱۰.

[۵۴] (۸۷۴ م).

[۵۵] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۵۶] (۹۴۱ م).

[۵۷] قرن های ۱۰ ۱۱ م.

[۵۸] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ص ۳۰۵ ۳۰۷.

[۵۹] (۸۶۹ م).

[۶۰] (۹۴۱ م).

[۶۱] (۹۴۱ م).

[۶۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۵۷.

[۶۳] hagiographical.

[۶۴] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۶۷.

[۶۵] (۸۷۴ م).

[۶۶] (۸۷۴ م).

[۶۷] (۸۷۴ م).

[۶۸] (۸۶۴ م).

[۶۹] (۸۷۰ م).

[۷۰] (۸۷۰ م).

[۷۱] (۸۷۰ م).

[۷۲] (۸۷۰ م).

[۷۳] (۸۷۵ م).

[۷۴] (۸۷۴ م).

[۷۵] (۱۸ جولای سال ۸۷۰ م).

[۷۶] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

[۷۷] scientific approaches.

[۷۸] سید محمدباقر، بحثٌ حول المهدی، (ترجمه ی انگلیسی)، ص ص ۲۷ ۳۲.

[۷۹] همان، ص ۲۰.

[۸۰] توقیع به معنی نشان دادن نامه میباشد، نامه های امامان معصوم (علیهم السلام) خصوصاً آنهایی که از ناحیه ی مقدس حضرت صاحب الامر (علیه السلام) صادر شده و یکی از سفیران چهارگانه آن را ابلاغ کرده است، به «توقیعات» مشهور شده است م.

[۸۱] (۹۰۰ م).

[۸۲] (۸۹۵ و ۹۰۰ م).

[۸۳] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۳۴.

[۸۴] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۸۵] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۸۳

.۸۵

[۸۶] (۸۸۳ ۸۸۷ م).

[۸۷] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب التوقیعات، ح ۴، ص ۴۸۴ م.

[۸۸] الطبرسی، احمدبن علی، الاحتجاج، دارالنعمان، ج ۲، ص ۲۸۴ م.

[۸۹] (۶۸۹ و ۷۵۷ م).

[۹۰] (۸۷۴ م).

[۹۱] اول ژانویه ۸۷۴ م.

[۹۲] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۷۵ ۷۸.

[۹۳] (۹۴۱ م).

[۹۴] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۹۵] متوفای سال ۴۶۰ ه. ق. ۱۰۶۷ م.

[۹۶] قرن ۱۳ م.

[۹۷] قرن ۱۳ م.

[۹۸] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۹۹] قرن دهم م. [

[۱۰۰] (۹۹۱ م).

[۱۰۱] (۱۰۶۷ م).

[۱۰۲] قرن دهم م.

[۱۰۳] محمد بن علی بن بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، باب التوقیعات، ح ۴، ص ۴۸۴ م.

[۱۰۴] الطبرسی، أحمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۶۳ م.

[۱۰۵] متوفای سال ۳۶۰ ه. ق. ۹۷۰ م.

[۱۰۶] متوفای سال ۳۸۱ ه. ق. ۹۹۱ م.

[۱۰۷] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۱۰۸] متوفای سال ۶۷۶ ه. ق. ۱۲۷۷ م.

[۱۰۹] سال ۲۶۰ ه. ق. ۸۷۴ م.

[۱۱۰] (۹۸۳ م).

[۱۱۱] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۴۸ ۱۵۲.

[۱۱۲] (۸۷۴ ۹۴۱ م).

[۱۱۳] (۸۷۴ م).

[۱۱۴] (۸۷۴ م).

[۱۱۵] (۸۷۰ م).

[۱۱۶] (۹۶۳ م).

[۱۱۷] (۸۷۴ م).

[۱۱۸] قرن ۱۰ م.

[۱۱۹] متوفای سال ۴۱۳ ه. ق. ۱۰۲۲ م.

[۱۲۰] متوفای سال ۴۴۹ ه. ق. ۱۰۷۵ م.

[۱۲۱] م. حسین، جاسم، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ص ۱۳۸ ۱۴۵.

[۱۲۲] سید محمد حسین، پنج گفتار، قیام، قم، ص ص ۹۴ ۹۹.

[۱۲۳] همان، ص ص ۱۰۳ ۱۰۵.

[۱۲۴] سید محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ص ۳۰۸ و ۳۰۹.

[۱۲۵] سید محمدباقر، بحثٌ حول المهدی (علیه السلام)، (ترجمه

ی انگلیسی)، ص ۱۷.

[۱۲۶] messianism.

[۱۲۷] futurism.

[۱۲۸] saint paul simon.

[۱۲۹] علی، انتظار مذهب اعتراض، ص ص ۳۲ ۴۵.

[۱۳۰] worship and selfdevelopment,p.۳۵.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹